

ولوله در شهر

شماره ۴

« امرت را به قلم نصرت نمودی »

تصویری از ظهور و پیام حضرت بهاءالله

به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله

سی ام مهر ۱۳۹۶

نشر انتشارات نقطه نظر

دانلود در سایت ولوله در شهر

<https://velvehdarshahr.org>



امرت را به قلم نصرت نمودی

تصویری از ظهور و پیام حضرت بهاء‌الله

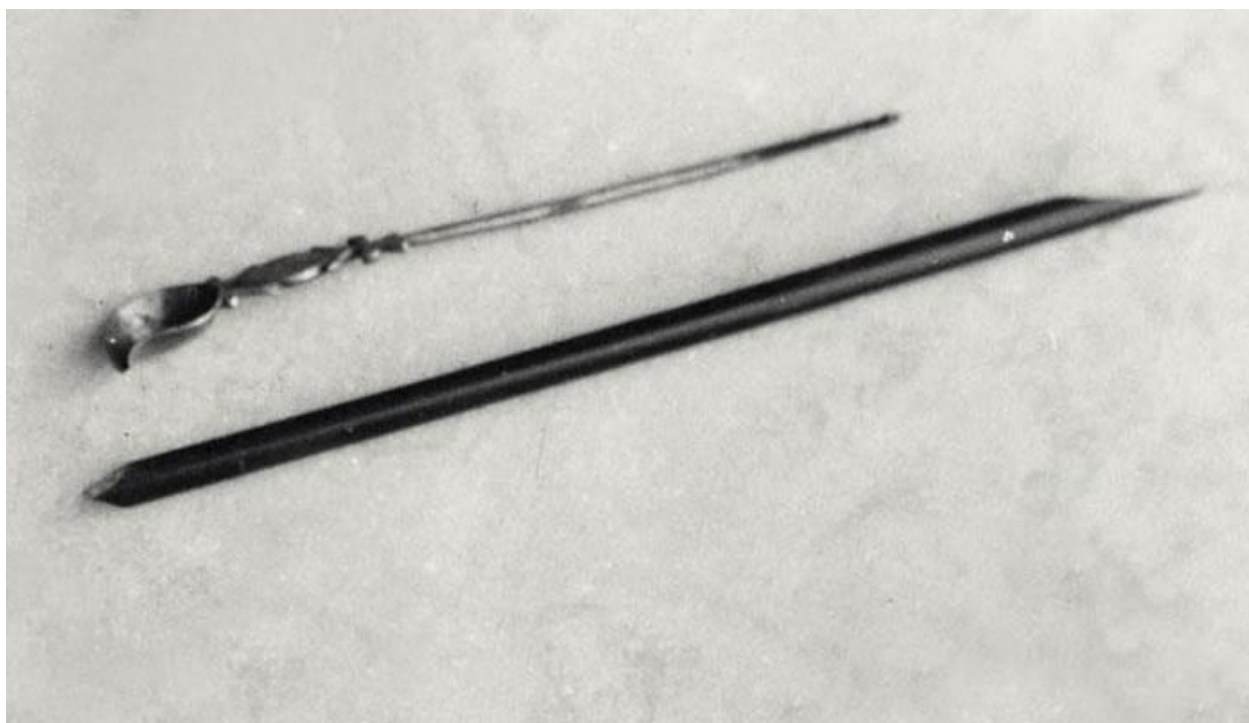
به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاء‌الله

سی ام مهر ۱۳۹۶

نشر انتشارات نقطه نظر

دانلود در سایت ولوله در شهر

<https://velvehdarshahr.org>



قلم نبي تراشیده شده و قاشقکِ جوهر که حضرت بهاء‌الله به کار می بردند.

<http://bahauallah.persian-bahai.org/relics/pen-of-bahauallah>

عناوین

- عظمت و استحکام پایه و پیام حضرت بهاءالله و هدف وحدت عالم انسانی..... ۵
- انعکاس دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله در ایران و جهان ۱۰
- عکس العمل مثبت ایرانیان شریف و برخورد منفی نامهربانان ۱۲
- جانفشانی حضرت بهاءالله و پیروانشان برای نجات و آسایش و عدالت و وحدت جهانیان ۱۷
- احتیاج به نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُس و ضرورت دین و چند اصل فوق العاده مهم مربوط به آن ۲۰
- نمونه هایی از ضرورت رعایت حقوق انسان به عنوان لوازم ایجاد و حفظ عدالت و وحدت عالم انسانی ۳۴
- تصاویری چند از جریان و روند حرکت جهان بسوی تحقق اهداف عالی حضرت بهاءالله ۳۹
- دو پیام بسیار مهم بیث العدل اعظم به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله ۵۰
- برداشتن دو گام بسیار مهم: درک و ترک آکاذیب؛ جستجوی حقیقت با رعایت شروط آن ۵۸
- یادداشت ها ۶۳

عظمت و استحکام پایه و پیام حضرت بهاءالله و هدف وحدت عالم انسانی

حضرت بهاءالله شارع و مؤسس دین بهائی^۱ در مدّت چهل سال رسالت خود، در حینی که دائماً تحت ستم و تبعید و حبس بودند، در آثار و کتبی که به شهادت حضرتشان تعدادشان به یکصد مجلد می رسد، علاوه بر اعلان مدعایشان و ارائه دلایل حقایق ظهورشان به عنوان مربی جدید عالم در عصر جدید زندگی بشر، هدف از مأموریت الهی خود را بیان و راه های وصول به آن را به قلم و حیانی خود تشریح و منصوص فرمودند.

درباره هدف از ظهورشان، که به مدّت چهار دهه آن را مکرراً صریحاً در آثارشان بیان فرموده بودند، در وصیت نامه شان که به «کتاب عهدی» [کتاب عهد و پیمان من] موسوم است، چنین تکرار و تأکید می فرمایند: «مقصود این مظلوم از حمل شداوند و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات [دلایل آشکارا] اِخْمادِ نارِ ضَغینه و بَغضاء [آتش کینه و دشمنی] بوده که شاید آفاقِ اَفئدۀ اهلِ عالم به نورِ اتِّفاقِ منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد.» در آثار بهائی از این هدف محتوم ضروری حیاتی اجتناب ناپذیر که نشانه «بلوغ عالم انسانی» است با عبارت «وحدت عالم انسانی» یاد می شود و این وحدت «مقصد اصلی و غائی آئین حضرت بهاءالله» و «محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله» و «سنگ بنای نظام جهان آرای حضرت بهاءالله» است.^۲

«اتحاد اهل عالم درخشان ترین مرحله ای است که حال جامعه انسان به سویش روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت شهری و اتحاد ملی، مراحلی است که بشر پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است. دوران ایجاد کشورها بر اساس ملت ها سپری شده و هرج و مرج ناشی از حکومت های ملی رو به اوج گرفته است. پس جهانی که رو به بلوغ است باید این طلسم را بشکند و خود را از شرّ این بت ها برهاند و وحدت و یگانگی در

جمع روابط انسانی را قبول کند و یکباره دستگاہی را براه اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.^۳

حضرت بهاءالله برای تحقق و اجرائی شدن هدف والای مزبور اساسی ترین و حیاتی ترین شرط لازم و کافی و محکم ترین ضمانت و بدیع ترین مکانیزمی را که در تاریخ ادیان بی سابقه است به قلم و حیانی حضرتشان کتباً با مهر و امضاء ایجاد و تشریح فرمودند. آن ضمانت و مکانیسم و شرط ضروری برای تحقق آن هدف بی همتا، تأسیس «عهد و میثاق»ی^۴ محکم و متین بود که فقدانش در ادیان گذشته سبب بروز اختلافات و انشعابات دائمی خانمانسوز در ادیان مزبور شده بود. حضرتشان این عهد و میثاق را «محور» و «ضامن» وحدت عالم انسانی قرار دادند.^۵

اساس «عهد و میثاق» مزبور این بود که حضرت بهاءالله در همان «کتاب عهدی»، وصیتنامه شان و قبل از آن در «کتاب مستطاب اقدس»، با تعیین کتبی و رسمی فرزندشان حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین خود برای تبیین آثارشان و اداره جامعه بهائی، قبل از هر چیز درهای اختلافات و انشعابات مشابه در ادیان قبل را بکلی مسدود فرمودند. و نیز مجدداً کتباً و رسماً به اثر قلم معجزآسای خویش حکم تأسیس مرکز روحانی و اداری جامعه جهانی بهائی را که به «بیث العدل اعظم» موسوم و منصوص است و با انتخابات سه مرحله ای توسط بهائیان همه کشورهای جهان انتخاب می شود و عهده دار هدایت و اجرای تعالیم دیانت بهائی در دوره حد اقل هزار ساله آن است، تشریح فرمودند.^۶

حضرت عبدالبهاء نیز بنوبه خود و بر اساس «عهد و میثاق» حضرت بهاءالله، در وصیت نامه کتبی با امضاء خود که به «الواح وصایا» مشهور و منصوص است، نوه خود، حضرت شوقی ربّانی را به عنوان «ولی امر» دیانت بهائی و مبین آثار و حیانی آن تعیین فرمودند. از اقدامات اساسی و حیاتی و بی مثل دو مبین منصوص، یعنی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله، تمهید مقدمات تأسیس «بیث العدل اعظم» بود که نهایتاً این مقصود در سال ۱۹۶۳ میلادی در صدمین سال اظهار امر علنی حضرت

بهاء‌الله حاصل شد و اولین «بیث العدل اعظم» طبق دستورالعمل‌ها و روش‌های منصوص در آثار حضرت بهاء‌الله و تبیینات و توضیحات دو مبین منصوص تشکیل گردید و حال نیز به وظایف جهانی خود مشغول و مألوف است.^۷

حضرت بهاء‌الله با تشریح چنین «عهد و میثاق»ی در کنار سایر تعالیم و اصول اساسی و نیز احکامی که در «کتاب مستطاب اقدس» و سایر آثارشان نازل فرمودند، «نظم بدیع»ی برای اداره جامعه و تأمین عدالت و وحدت و رفاه مادی و معنوی عالم انسانی ایجاد فرمودند که در ادیان بی سابقه است.^۸ به این معنی که حضرتشان «تنها اصول معینی را اعلان فرموده‌اند، بلکه نظامی را نیز ابداع فرمودند که وسیله تأسیس و ابقاء آن کمال مطلوب» می باشد^۹ و هم اکنون «آن مفهوم عظیم وحدت عالم انسانی حال در مراحل ابتدائی و ساده اش در قالب تشکیلات جهانی پیروان حضرت بهاء‌الله تجسم یافته است.»^{۱۰}

این اولین بار در تاریخ ادیان است که شارع دین وضعیت و کم و کیف اداره جامعه بعد از درگذشت خود را در آثار مکتوب و مَمهور خویش تشریح می فرماید و با ایجاد چنین «نظم بدیع»ی دین را بازیچه امیال و جاه طلبی و «استبداد رأی» بعضی علمای دینی غافل و مغرور نساخته، با اِغایِ حرفه کشیشی و آخوندی و «طبقه علماء و روحانیون و فقدان امتیازات و مقاصد و تمایلات بوروکراسی این طبقه» آئین الهی و جامعه پیروان را از اختلافاتی که منجر به تفرقه دائمی و ایجاد فرقه‌های متنازع توسط علمای مزبور می شود مصون می سازد.^{۱۱}

بر اساس این «نظم بدیع» و این «عهد و پیمان» است که «افراد»، «جامعه»، «مؤسسات» بهائی به عنوان سه مسؤول اجرا و پیش بردن جریان و پروسه‌ای که هدف نهائی اش «وحدت عالم انسانی» است^{۱۲} با حضرت بهاء‌الله عهد بسته، امید دارند که مبانی «وحدت الهی»، «وحدت ادیان» و «وحدت

نوع انسان» را گفتارشان بیان کند و رفتارشان نشان دهد و وظیفه خود را در آستان حضرتش و در قبال عهد و میثاقش و بالاخره در قبال همه جامعه انسانی به انجام برسانند.^{۱۳}

بر این اساس متین است که روح این سه «وحدت» بر روابط مابین «افراد بهائی» و «جامعه بهائی» و «مؤسسات و تشکیلات بهائی» حاکم است. چنان که بیت العدل اعظم در پیام رضوان ۲۰۱۲ میلادی بیان می دارند که «روابطی که این سه را به هم پیوند می دهد سرشار از محبت و حمایت متقابل است. ولی روابط بین سه همتای این بازیگران در جهان- یعنی شهروندان، هیئت اجتماع، و نهادهای اجتماع- بالعکس نمایانگر نزاع و نفاق است که از خصوصیات مرحله متلاطم انتقال و تحوّل می باشد. این سه بازیگر که مایل نیستند به مثابه اجزای وابسته یک کلیت ارگانیک عمل نمایند، در چنگ تلاشی بیهوده و بی ثمر برای کسب قدرت اسیرند. چقدر متفاوت است اجتماعی که حضرت عبدالبهاء در الواح و خطابات بی شمار خود ترسیم فرموده اند، اجتماعی که در آن جمیع روابط، از تعاملات روزانه گرفته تا مناسبات میان کشورها، بر اساس آگاهی از وحدت نوع انسان استوار است. هم اکنون بهائیان و دوستان شان در دهکده ها و محله ها در سراسر جهان به ایجاد و ترویج روابطی قائلند که مشحون از این آگاهی است و روایح جان بخش هم کاری و اُفت و مَحَبَّت از آن به مشام می رسد. در چنین فضای بی تکلف و بی ادعایی، به جای کشمکش ها و درگیری های رایج در اجتماع، گزینه ای مشهود در حال ظهور و بروز است. بدین ترتیب آشکار می گردد که فردی که مایل است به نحوی مسئولانه به ابراز عقاید شخصی خود بپردازد در مشورت هایی که هدف آن ترویج خیر عمومی است متفکرانه شرکت می کند و از وسوسه اصرار بر عقاید شخصی دوری می جوید. مؤسسات بهائی با آگاهی از ضرورت اقدام هماهنگ برای حصول نتایج سودمند، هم خود را صرف تربیت و تشویق می کنند نه کنترل و سلطه جویی. جامعه ای که مایل است مسئولیت ترقی و پیشرفت خود را در دست گیرد اتحاد حاصله از مشارکت صمیمانه در اجرای نقشه های مؤسسات را سرمایه ای ارزشمند به شمار می آورد. تحت تأثیر ظهور حضرت بهاء الله، روابط بین این سه عامل، حیاتی تازه و صمیمیتی بی اندازه می یابد. این روابط

در مجموع محیطی را به وجود می‌آورند که در آن به تدریج یک مدنیت روحانی جهانی که جلوه‌گاه الهامات الهی است شکوفا می‌گردد.»^{۱۴}

انعکاس دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله در ایران و جهان

با مقدمه فوق درباره اساسی ترین و مهم ترین اصول دیانت بهائی، نگارنده خوشوقت است بویژه خدمت ایرانیان شریف و بسیار عزیز در ایران و سراسر جهان مژده دهد که امسال افراد و جامعه و مؤسسات بهائی در سراسر جهان عملاً ضمن ازدیاد مساعی خود در اجرای وظایف مقدس فوق^{۱۵} با شادی و سرور و شکرانه به درگاه یگانه مشغول تجلیل دویستمین سالروز ولادت حضرت بهاءالله مصادف با سی ام مهر ماه ۱۳۹۶ مطابق با ۲۲ اکتبر ۲۰۱۷ و برگزاری جشن ها به این مناسبت می باشند.^{۱۶}

علاوه بر بهائیان، رسانه های مختلف و افراد و جوامع و از جمله بعضی رهبران سیاسی و مذهبی جهان نیز که با دیانت بهائی و شارع آن حضرت بهاءالله و تعالیم آسمانی و مجهودات پیروان حضرتش برای تحقق اهداف «وحدت عالم انسانی» و «عدالت» و «صلح عمومی» و «رفاه مادی و معنوی بشر» آشنا هستند پیام های تبریکی به بهائیان و جهانیان داده اند و از همه دعوت نموده اند به پیام حضرت بهاءالله جهت تحقق اهداف مزبور توجه کنند- از جمله رسانه ها و رؤسای جمهور یا نخست وزیران یا شهرداران یا مسؤولین امور یا افراد برجسته سیاسی و مذهبی کشورهای: هندوستان، برزیل، سنگاپور، نپال، بنگلادش، پاکستان، نیوزیلند، سریلانکا، ویتنام، قزاقستان، بوتسوانا، فرانسه، آرژانتین، انگلستان، آلاسکا، آمریکا، استرالیا، آلمان، هلند، شیلی، اتریش، نروژ، کانادا، نیجریه، ایتالیا، اسپانیا، روسیه، کنگو، ساموآ، بولیوی، عراق، مالزی، نامیبیا، فیلیپین، رومانی، تایلند، ...^{۱۷}

موارد تجلیل بحدی فوق العاده بوده است و همچنان ادامه دارد که بیت العدل اعظم در پیام ۲۵ مهر ۱۳۹۶ درباره این رویداد بی نظیر چنین می فرمایند: «میلیون ها نفر در بیش از دویست و چهل کشور، جزیره و سرزمین مستقل درباره پیامدهای تولد حضرت بهاءالله، فرزند برجسته کشور مقدس ایران، به تأمل و تعمق پرداخته اند. هر ایرانی بصیر و روشن ضمیری به ابعاد بی سابقه این بزرگداشت که تاکنون برای هیچ شخصیت ایرانی دیگر برگزار نگردیده با سربلندی و افتخار خواهد نگرست. وسعت تنوع

قومی و نژادی این مردم آن‌چنان است که تحقق وحدت نوع بشر را که هدف غایی آن حضرت می‌باشد بشارت می‌دهد.^{۱۸}

بنابراین، در این ایام فرخنده جا دارد بخصوص ایرانیان عزیزی نیز که یا از حقیقتِ دیانت بهائی بی اطلاع و یا کم اطلاع اند و یا منشأ اطلاعاتِ محدودشان شایعات و افتراءات و دروغ‌های بعضی علمای دینی و غیر دینی و بعضی سیاسیون است با انصاف و بدون حبّ و بُغض و تعصّب و تقلید، به چشم سَر و سِرِّ خود نگاه و تحقیق و تفکّر و توجّهی خاصّ دربارهٔ عظمت حضرت بهاءالله و حیات و حقیقتِ آئین و تعالیم و هدف حضرتشان نمایند.

عکس العمل مثبت ایرانیان شریف و برخورد منفی نامهربانان

ضرورت تحقیق شخصی و منصفانه ایرانیان عزیز درباره ظهور و پیام حضرت بهاءالله به این علت اهمیتی حیاتی دارد که بهائی ستیزان نامهربان، که در رأس ایشان بعضی علمای دینی بی انصاف با همدستی بعضی از حاکمان و سیاسیون^{۱۹} بوده و هستند، ۱۷۴ سال است که علاوه بر کشتار و حبس و تبعید و انواع ستم بر بهائیان و نیز انتشار ردیه های سراسر افترا و دروغ و تهمت بر آئینشان و نیز سعی مستمر در نجس دانستن و ایجاد دشمنی و نفرت پراکنی در مردم ایران نسبت به هم میهنان بهائیشان^{۲۰} همواره کوشیده اند تا ایرانیان عزیز از بهائیان اجتناب کنند و بجای تحقیق در آئین بهائی و پیروانش با نگاه و فکر و روح و جان خودشان، به ظنون و اوهام و اکاذیب و تهمت های بهائی ستیزان گوش و دل بسپارند! آگاهان و نکته دانان می دانند «دلیل اصلی اینکه علماء و امراء از بدو ظهور به مخالفت با امر حضرت بهاءالله قیام نمودند آن بود که حضرتش را مؤسس جامعه ای بدیع مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی می دیدند که در آن، جا و مقامی برای خود نمی یافتند. این بیم و هراس از آن زمان تا کنون انگیزه بروز شدائد و بلاهای متوالیه بر» بهائیان بوده است.^{۲۱}

علمای مزبور برای پنهان کردن این «دلیل اصلی» قلع و قمع بهائیان، و جهت توجیه بهائی ستیزیشان برای ایرانیان- و بعدها برای همه جهانیان- اسلام را بهانه قرار دادند و در چند دهه اول ظهور دیانت بهائی، بهائیان را متهم به ضدیت با امت و اسلام، و کفر و فساد، و در سده اخیر متهم به جاسوسی و خیانت به وطن و اقدام علیه امنیت ملی نیز کردند! آنان با تحریف و بدعت و وارد کردن خرافات و تقلید و اکاذیب و جعلیات در دین اسلام که ریشه آن به همان اوایل ظهور اسلام برمی گردد، روح حقیقی اسلام را به ظنون و اوهام خود آلودند و تصویری نادرست از آن ارائه دادند و به امت تحمیل کردند.

بس که ببستند بر او برگ و ساز گر تو بینی شناسیش باز.

از جمله اکاذیبی که یا عمداً و یا سهواً بر اسلام بسته اند یکی این است که استمرارِ ظهوراتِ الهی را منکر شده و گفته اند خداوند دیگر پیامبر یا مرّبی ای برای بشر نمی فرستد. و برای این مقصود آیات و احادیثی را مُسْتَمْسَک قرار داده اند و با تفاسیر اشتباه مانع اقبال مسلمانان به ادیان بابی و بهائی شده اند. چون موضوع این مقال استدلال در این مورد نیست در ادامه متن فقط اشارات مختصری خواهد شد. کذب بزرگ دیگر جعلیاتی عمدی است که در خصوص امام دوازدهم شیعیان ساخته و پرداخته اند که از اساس اشتباه است. در این مورد در آثار بهائی به تفصیل آمده است که چون از موضوع ما خارج است از هم میهنان عزیز تقاضا دارد از جمله به «کتاب مستطاب ایقان» و نیز «لوح جَوَاهِرُ الْأَسْرَارِ» هر دو از قلم حضرت بهاءالله مراجعه فرمایند.^{۲۲}

آنان با همین قرائت تحریف شده از اسلام و تقالید کهنه و پوسیده و دروغین که مخلوق جاه طلبی و امیال دنیوی و اکاذیب و ظنون و اوهامشان است، ظهور دین جدید بهائی را منکر شده، آن را «فرقه ضالّه» معرفی کردند و علیه آن و پیروانش هرچه خواستند ستم روا داشتند. به همین دلیل حضرت بهاءالله پیش شرطی بس مهم را برای درک حقیقت دین بهائی تعیین فرمودند و آن عبارت از ضرورت آگاهی بر اکاذیبی است که بعضی علمای اسلام برای حفظ مقام و موقعیت دنیوی خود به اسلام بسته اند تا مردم را بفریبند و از ایشان در راه امیال و ظنون و اوهالم خود سوء استفاده کنند. حضرت بهاءالله می فرمایند: «تا بر کذب قبل آگاهی نیابی، بر صدق این یوم بدیع [یوم ظهور دیانت بهائی] گواهی ندهی.»^{۲۳} آری! برای تحقیق در ظهور حضرت بهاءالله و فهم درست حقایق آن، اول باید آن تصویر مخدوش و نادرست و دروغی و خرافی و تقلیدی علما را رها کرد.

خوشبختانه اینک بیش از پیش ایرانیان عزیز مسلمان که خود نیز طعم مسموم اکاذیب و ستم های آن دسته از علمای بی انصاف را بر خودشان و بر پیروان دیگر ادیان چشیده اند، فهمیده اند که بهائیان در این ۱۷۴ سال چه ها کشیده اند. امروزه بیش از دهه های گذشته حقایق روشن شده و اکثر مسلمانان نه تنها پی به اکاذیب مزبور برده اند بلکه به همدردی و بعضاً حتّی دفاع آشکار از برادران و خواهران

بهائی خود برخاسته اند^{۲۴} و گروهی نیز ضمن نفی آن آکاذیب طالب تحقیق درباره حقیقت مقام و ادعا و تعالیم و اهداف حضرت بهاءالله شده اند و چه از طریق دوستان و همسایگان و همکاران و آشنایان و فامیل بهائی خود و چه از طریق منابع مختلف رسانه ای و کتابخانه ای اینترنتی و غیر اینترنتی و رادیو و تلویزیون به کشف و درک حقایق پرداخته اند.

این عزیزان در تحقیقاتشان دریافته اند که اگرچه در ایران عزیز بخاطر تبلیغات مسموم علمای بی انصاف حقایق ظهور حضرت بهاءالله وارونه جلوه داده شده بود و حضرتش مورد بی احترامی و تهمت و افترا قرار گرفته بود، ولی درعوض مشاهده کرده و می کنند که حضرتشان در جمیع قارات جهان مورد تعظیم و تکریم اند. چه خوش گفته شاعر که «دوست در خانه و ما گرد جهان می گردیم». «نمونه ای از تقدیر و تکریم مردم جهان از مقام حضرت بهاءالله را می توان در مراسمی دید که در روز ۲۹ می سال ۱۹۹۲ میلادی در جلسه رسمی پارلمان برزیل به مناسبت سالروز صدمین سال صعود آن حضرت منعقد شد و ضمن آن از مقام بنیانگذار آیین بهایی و تعالیم مبارکه اش و خدماتی که جامعه ی پیروانش به نوع بشر ارزانی داشته تجلیل گردید. در آن روز سخنگوی مجلس و نمایندگان جمیع احزاب بپاخواستند و یکی بعد از دیگری آن مظهر ظهور الهی را در بیانات خویش ستودند و حضرتش را آفریننده ی «عظیم ترین مجموعه آثار دینی که تاکنون به قلم یک فرد تألیف شده» خواندند و پیام مبارکش را پیامی «برای جمیع نوع بشر و رای تفاوت های بی اهمیّت نژادی، مذهبی و ملی» توصیف نمودند.»^{۲۵}

این هم میهنان عزیز همچنین دریافتند که حضرت بهاءالله در طول بیش از چهار دهه رسالتشان را اعلان فرمودند و برای نجات ایران و جهان از ظلم و غدوان آنچه شرط لازم و کافی بود در تعالیمشان تشریح و تشریح فرمودند. ندایشان را هم به مردم عادی و هم به بزرگان سیاسی و علمی و مذهبی جهان رساندند. از جمله در الواح و مکاتیبی عامّ و خاصّ خطاب به: سلطان عبدالعزیز عثمانی و فؤاد پاشا و عالی پاشا، وزرای او و علمای سنی عثمانی؛ الکساندر دوّم امپراتور روس؛ ملکه انگلیس ویکتوریا؛ ویلهلم اوّل پادشاه پروس و امپراتور ممالک متحدۀ آلمان؛ ناپلئون سوّم فرانسه؛ فرانسوا ژوزف امپراتور

اطریش و وارث امپراطوری مقدّس روم؛ ملوک و رؤسای جمهور آمریکا؛ پاپ پی نهم رهبر مسیحیان کاتولیک جهان؛ خطاب های خصوصی و عمومی به علمای سنی و شیعه؛ علمای زرتشتی؛ یهودیان؛ عموم علمای مذهبی جهان؛ نمایندگان مجالس عالم؛ فلاسفه؛ و ...^{۲۶}

در این خطاب ها ضمن شرح بلایای وارده از علمای دینی و امرا و سلاطین بر خود و پیروانشان، آنان را از جمله به تحقیق درباره دیانت بهائی و اطاعت از دین خدا دعوت نمودند، حَقَانِیَّتِ آن را اثبات فرمودند، و از آنان خواستند به عدالت و اصلاح امور عالم و منع جنگ و خودداری از مسابقه تسلیحاتی و لزوم صلح جهانی و وحدت عالم انسانی توجه نموده مشورت و رسیدگی کنند و فقرا و اتباع کشورهای خود را امانات خدا دانند و بار هزینه های مسابقات تسلیحاتی را بر دوش ایشان تحمیل نکنند و پیروی نَفْس و هَوی ننمایند... و اخطار و اِنذار نمودند که «إِنْ لَنْ تَسْتَنْصَحُوا بِمَا أَنْصَحْنَاكُمْ فِي هَذَا الْكِتَابِ بِلِسَانٍ بَدْعٍ مُّبِينٍ يَأْخُذُكُمْ الْعَذَابُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ يَأْتِيكُمْ اللَّهُ بِعَدْلِهِ إِذَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَقُومُوا مَعَهُ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْعَاجِزِينَ.»^{۲۷} [مضمون به فارسی: اگر هرگز به آنچه شما را در این کتاب جدید آشکار نصیحت کردیم پند نگیرید، عذاب از همه جهات شما را می گیرد و خداوند عدلش را در حق شما جاری می فرماید در آن زمان قادر نخواهید بود با آن مقابله کنید و حتماً از ناتوانان خواهید بود.]

و چون آنان به نصائح و تعالیم حضرت بهاء الله توجه نکردند گرفتار پیامدهای غرور و تعصبات و خرافات و تقالید و ظنون و اوهام و اشتباهات و جنگ طلبی های خود شدند و این روندی است که هنوز هم ادامه دارد و ترس وقوع جنگ جهانی سوم بر قلوب و افکار سایه افکنده و تا جهانیان و رهبران سیاسی و دینی به تعالیم حضرت بهاء الله توجه نکنند عالم آسایش نخواهد یافت. حضرت عبدالبهاء در دهه دوم قرن بیستم برای آگاهی دادن و تشریح این حقیقت بسیار مهم و حیاتی در سفرهایی که پس از آزادی از زندان و قبل از وقوع جنگ جهانی اول به مصر و آمریکا و اروپا رفتند کوششی که در تاریخ ادیان بی نظیر و بی سابقه است فرمودند تا جهانیان خطرات جبران ناپذیر جنگ و لزوم صلح و وحدت را دریابند. خودشان در توضیح آن می فرمایند: «عبدالبهاء در کنائس و محافل اروپا و آمریکا در اکثر

مُدُن [شهرها] نعره زنانِ اِعلانِ امرِ حضرتِ بهاءِ الله نمود و ندا به ملکوتِ اَبهی کرد و بَراهینِ لامِعه اِقامه نمود و دلائلِ ظاهره و حجتِ باهره اِظهار کرد اَبداً از برای نفسی عُذری نماند بلکه بسیاری از خطابه ها در روزنامه ها اِعلان به آفاق شد. با وجودِ این هنوز ناس [مردم] در خوابِ غفلت گرفتار؛ متمسک به مَجاز و از حقیقت بیزار؛ هنوز ناس در شهواتِ نَفْسانیّه مُنْهَمِک به درجه ای که صُورِ اِسرائیل بیدار ننماید. البتّه این غفلت و کفرانِ نعمت و عدمِ اِنتِباه، سببِ حسرت و مشقت و جنگ و جدال و حصولِ خُسْران و وَبال است، و اگر اهلِ عالمِ توجّه به اِسْمِ اَعْظَم [حضرتِ بهاءِ الله] ننمایند خَطِرِ عَظِيمِ در استقبال...»^{۲۸} و دربارهٔ راه چاره می فرمایند: «اگر این تعالیمِ عظیمه انتشار یابد هیأتِ اجتماعیِ عمومِ انسانی از جمیع مُخاطرات و عِلل و اَمراضِ مُزْمِنه نجات یابد.»^{۲۹}

جانفشانی حضرت بهاء الله و پیروانشان برای نجات و آسایش و عدالت و وحدت جهانیان

این هم میهنان شریف دریافتند حضرت بهاء الله فقط به نصیحت و اخطار و اذار بسنده نکردند بلکه برای از بین بردن کینه و دشمنی و جنگ و نفاق و برای رهایی انسان از صفات رذیله و ائصاف به صفات نیک انسانی و برای تحقق عدالت و صلح و وحدت جهانی هرگونه ستمی را بر نفس خود و پیروان جانفشانشان به دل و جان خریدند. حضرتشان بیش از چهل سال دائماً در زندان و تبعید و ضرب و رنج و تحت تهمت و افترا و اکاذیب علما و امرا و پادشاهان بی انصاف بودند. شرح همه اینها را علاوه بر نویسندگان، خود حضرتشان نیز در آثار و الواحشان- از جمله در خطاب هایشان به علما دینی و سلاطین و امرای فوق الذکر- آورده اند. از جمله در چند نمونه زیر شرح آن بلایا و علت قبول آن بلایا را بر نفس خویش چنین می فرمایند:

«قَدْ فُيِّدَ جَمَالُ الْقِدَمِ لِإِطْلَاقِ الْعَالَمِ وَ حُبْسِ فِي الْحِصْنِ الْأَعْظَمِ لِعِتْقِ الْعَالَمِينَ وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَحْزَانَ لِسُرُورٍ مَنْ فِي الْأَكْوَانِ هَذَا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ قَبِلْنَا الذَّلَّةَ لِعِزِّكُمْ وَ الشَّدَايِدَ لِرِخَائِكُمْ يَا مَلَأَ الْمُؤَحِّدِينَ إِنَّ الَّذِي جَاءَ لِتَعْمِيرِ الْعَالَمِ قَدْ أَسْكَنَهُ الْمُشْرِكُونَ فِي أَحْرَبِ الْبِلَادِ.»^{۳۰} [مضمون به فارسی: جمال قدم- حضرت بهاء الله- برای رهایی عالم در بند و زنجیر گرفتار شده است و برای آزادی عالمیان در قلعه اعظم محبوس گردید و برای شادی جهانیان غم ها را برای خود اختیار نمود. این از رحمت پروردگار رحمن رحیم تو است. ذلت را به خاطر عزت شما و شدائد را به خاطر آسایش و رفاه شما پذیرفتیم ای گروه مؤحِّدین. بدرستی آن که برای اصلاح و تعمیر عالم آمد، مشرکین او را در خراب ترین شهرها جاداده اند...]

و نیز می فرمایند: «مَعَ آن که [با آن که] به بلای لایحسی [بی شمار] در دست اعداء مُبتلا، جمیع رؤسای ارض را واحداً بَعْدَ واحدٍ تبلیغ نمودیم آنچه که اراده الله به آن تعلق یافته بود لِتَعْلَمَ الْأُمَّمُ أَنَّ الْبَلَاءَ لَا يَمْنَعُ قَلَمَ الْقِدَمِ. إِنَّهُ يَتَحَرَّكُ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَوِّرِ الرَّمَمِ.»^{۳۱} [مضمون به فارسی: تا امت ها و مردم بدانند که

همانا بلا قلم حضرت بهاءالله را منع نمی کند. بدرستی که آن قلم به اجازه خداوندی که مَصَوِّرِ استخوان های پوسیده است حرکت می کند.]

و نیز: «أَنْ يَا أَيُّهَا الْمُلُوكُ قَدْ قَضَتْ عِشْرِينَ مِنَ السِّنِينَ وَ كُنَّا فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهَا فِي بَلَاءٍ جَدِيدٍ وَ وَرَدَ عَلَيْنَا مَا لَا وَرَدَ عَلَى أَحَدٍ قَبْلُنَا إِنْ أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ بِحَيْثُ قَتَلْتُمْ وَ سَفَكُوا دِمَائُنَا وَ أَخَذُوا أَمْوَالَنَا وَ هَتَكُوا حُرْمَتَنَا وَ أَنْتُمْ سَمِعْتُمْ أَكْثَرَهَا وَ مَا كُنْتُمْ مِنَ الْمَانِعِينَ بَعْدَ الَّذِي يَنْبَغِي لَكُمْ بِأَنْ تَمْنَعُوا الظَّالِمَ عَنْ ظُلْمِهِ وَ تَحْكُمُوا بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ لِيُظَهَرَ عَدَالَتُكُمْ بَيْنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ. إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْدَعَ زِمَامَ الْخَلْقِ بِأَيْدِيكُمْ لِتَحْكُمُوا بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ تَأْخُذُوا حَقَّ الْمَظْلُومِ عَنْ هَوْلَاءِ الظَّالِمِينَ وَ إِنْ لَنْ تَفْعَلُوا بِمَا أَمَرْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَنْ يُذَكَّرَ أَسْمَائُكُمْ عِنْدَهُ بِالْعَدْلِ وَ إِنَّ هَذَا لَعَبْنٌ عَظِيمٌ.»^{۳۲} [مضمون به فارسی: ای پادشاهان بیست سال می گذرد [۲۰ سال منظور تا زمان نزول این خطاب حدود سال های ۱۸۶۶-۱۸۶۸ میلادی بوده است] و در هر روز آن در بلائی جدید بودیم و بر ما وارد شد آنچه که بر احدی قبل از ما وارد نشد اگر از شنوندگان باشید. بطوری که ما را کشتند و خون های ما را ریختند و اموال ما را گرفتند و به ما بی احترامی کردند و شما اکثر آن را شنیدید و ممانعت نکردید بعد از این که بر شما لازم است ظالم را از ظلمش منع کنید و بین مردم به عدل حکم کنید تا این که عدالت شما بین همه مردم آشکار شود. بدرستی که خداوند زِمَامِ امور مردم را به دست های شما سپرده تا بینشان به حق و راستی حکم کنید و حق مظلوم را از این ظالمین بگیرید و اگر به آنچه که در کتاب خدا امر شده اید عمل نکنید اسم های شما هرگز نزد خدا به عدل ذکر نمی شود و بدرستی که این زیانی بزرگ است.]

و نیز: «قَدْ حُبِسَ جَسَدِي لِعِتْقِ أَنْفُسِكُمْ وَ قَبَلْنَا الدَّلَّةَ لِعِزَّتِكُمْ... جَسَدِي يَشْتَاقُ الصَّلِيبَ وَ رَأْسِي يَنْتَظِرُ السَّنَانَ فِي سَبِيلِ الرَّحْمَنِ لِيُطَهَّرَ الْعَالَمَ عَنِ الْعِصْيَانِ.»^{۳۳} [مضمون به فارسی: همانا جسد من برای آزادی شما زندانی شد و دلت را برای عزت شما قبول کردیم... جسد من مشتاق صلیب است و سر من منتظر سرنیزه ها در راه خداوند رحمان تا این که عالم از گناه پاک شود.]

و نیز: «ابتلايم در بين ملل و دُول دلیلی است قوی و حُجَّتِیست محکم. در مدّت بیست سنه [۲۰ سال منظور تا زمان نزول این بیان است] شربت آبی براحث ننوشیدم و شبی نیاسودم. گاهی در غُلّ و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر. و اگر ناظر به دنیا و ماعلیها بودیم، هرگز به این بلایا گرفتار نمی شدیم.»^{۳۴}

و نیز: «اگر این مظلوم [حضرت بهاءالله] را در دریا غرق نمایند از جبال [کوه ها] سر برآرد و الْمَلِكُ لِلَّهِ [مُلک از آن خداوند است] گوید و اگر در اَرْضِ تحتِ طبقاتِ آن دفن نمایند از سَمَاءِ ندایش ظاهر شود و عباد را به فردوسِ اَعْلَى کشاند. مانع در آن ساحتِ معدوم و حِجَابِ مفقود. الْأَمْرُ بِيَدِهِ، يَفْعَلُ مَايَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَايُرِيدُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ.»^{۳۵} [مضمون به فارسی: امر به دست اوست، می کند آنچه را که می خواهد و حُکَم می کند آنچه را که اراده می فرماید و او عزیز و حمید است.]

و نیز: «این مظلوم [حضرت بهاءالله] اراده نموده فساد و نزاع و جدال و اختلاف و تفریق را به قُوَّةُ ملکوتی از مابینِ اَحْزَابِ عَالَمِ بر دارد و نظر به این اَمْرِ خَطِيرِ عَظِيمِ مَكْرَرِ به زندان رفته و تحتِ سَلَسِلِ و اَغْلَالِ [زنجیرها] اَيّام و لیالی گذرانده. طُوبَى لِمَنْ اَنْصَفَ فِي هَذَا الْاَمْرِ الْمَتِينِ وَ هَذَا النَّبَا الْعَظِيمِ.»^{۳۶}

[مضمون به فارسی: خوشا به حال کسی که در این اَمْرِ مَتِينِ و این خبرِ بزرگ انصاف داد.]

احتیاج به نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ و ضرورت دین و چند اصل فوق العاده مهم مربوط به آن

این هم میهنان عزیز دریافتند که حضرت بهاءالله برای تحقق «عدالت» و «وحدت عالم انسانی» و «صلح عمومی» تعالیمی اساسی را ضروری دانسته اند. از جمله: احتیاج عالم به نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ است که از طریق ادیان آسمانی و مربیان آسمانی به بشر ارزانی می شود. متأسفانه در اجتماع امروزی از بعضی رؤسای ادیان گفتار و اعمالی سر زده است که به اعتبار دین لطمه فراوانی وارد شده. حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده بودند که «عالم منقلب است انقلاب آن یوماً فِیوماً در تَزاید و وَجِه آن به غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد...»^{۳۷} اما در ادامه بیان مزبور اشاره می فرمایند این «تَزاید» تا زمان معینی خواهد بود و بعد از آن جهان مجدداً به تعالیم آسمانی و دین توجه خواهد کرد و درخواهد یافت که شدیداً محتاج دین است ولی دینی حقیقی و نه خرافات و ظنون و اوهام و تقلید و تعصباتی که توسط بعضی علمای دینی ایجاد شده است. به این جهت حضرت بهاءالله در آثارشان مقصود از دین حقیقی را تعریف و بیان فرمودند و یکی از اصول اساسی مورد نیاز جامعه بشری را این قرار داده اند که عالم محتاج دین و نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ است.^{۳۸}

احتیاج به نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ وقتی آشکارتر می گردد که بدانیم «امروز عالم بشر محتاج وحدت عالم انسانی است، محتاج صلح عمومی است و این اساس عظیم را یک قوه عظیمه لازم تا ترویج یابد. این واضح است که وحدت عالم انسانی و صلح عمومی به واسطه قوای مادّیه ترویج نشود... معلوم است ترویج این وحدت عالم انسانی که جوهر تعلیم مظاهر مقدّسه [مربیان الهی و پیامبران] است ممکن نیست مگر به قوه روحانیّه مگر به نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ؛ سایر قوا ضعیف است نمی تواند ترویج نماید...»^{۳۹} لذا درباره لزوم دین حضرت بهاءالله می فرمایند: «دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم... اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج راه یابد، نَبیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند... دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالکِ قَدَم نازل گشته و ظاهر شده، آن را علّت اختلاف و نفاق مکنید.»^{۴۰}

وضع نابسامان اخلاقی در سطح فردی و خانواده و جوامع و بعضی اهل سیاست و رؤسای مذهب چنان آشکار است که نیازی به آوردن شاهد نیست. و همه اینها نتیجه «سستی ارکان دین» حقیقی و «مستور» ماندن «سراج دین» است. این است که نیاز به دین حقیقی به عنوان منشأ اصلی اخلاق انسانی-رحمانی اُس اساس احتیاجات زمان ماست. در این خصوص بیثُ العدلِ اعظم در پیامی جهانی که به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد حضرت بهاءالله خطاب به «ستاینندگان شکوه و جلال خداوندگار در سراسر عالم» مورخ یک اکتبر ۲۰۱۷ میلادی صادر شده است^۴ می فرمایند: «تعالیم اصلی ادیان منشأ ارزش‌های جهانی‌ای هستند که آگاهی اخلاقی نوع بشر را شکل داده‌اند و از طریق آنها مردمان مختلف اهداف مشترک یافته‌اند... قدم اول در این راستا تأکید شدید بر اخلاق و رفتار پسندیده است. در نظر آن حضرت اخلاقیات و روحانیات شالوده‌ای است محکم برای هر جامعه پیشرو و اساسی است مستحکم برای حفظ و تعادل نظم اجتماعی و پیشبرد رفاه و ترقی همگانی. تعالیم بهائی به عنوان مثال این مفهوم را روشن می‌نماید که صداقت و امانت موجب افزایش توانایی جمعی، گسترش صنعت و اقتصاد و پیشبرد دیگر مشروعات مفید و سازنده است. هیچ ملتی بدون تهذیب اخلاق رستگاری نیابد ولی اگر اخلاقیات حکم‌فرما باشد پیشرفت در جمیع مراتب قطعی است زیرا افکار روشن گردد، روابط فردی و جمعی تحکیم یابد، شجاعت اخلاقی تثبیت شود، علوم و فنون و خردگرایی ترویج گردد، تجارت توسعه پذیرد، رفاه مادی و معنوی و آزادی و احترام همگان محور سیاست و اداره امور قرار گیرد و در نتیجه ملت خلق جدید شود. ملاحظه فرمایید که امروز در سراسر جهان چه بسیار احزاب مختلف که مدعی پیش‌گامی در بهبود اجتماع هستند ولی به علت عدم تمسک به صداقت و امانت، در واقع تیشه بر ریشه حیات اجتماع خود می‌زنند و عملکردشان مصداق این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ». [سوره حشر، آیه ۲ / مضمون به فارسی: خانه های خود را با دست های خود خراب می کنند.]

و این حقیقتی است که در مورد همه کشورهای جهان و از جمله ایران عزیزمان نیز صدق می کند. چنان که حضرت عبدالبهاء، درمان دردهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و علمی و اقتصادی ایران عزیزمان را این چنین بیان فرمود: «ای تشنه حقیقت، ایران ویرانست و جمیع احزاب فی الحقیقه تیشه به دست گرفته به ریشه این بنیان قدیم می زنند و ابداً ملتفت نیستند که این کلنگ، بنیان کن است و این تیشه، ریشه کن. هر حزبی گمان می کند که به تعمیر مشغولست. ولی در قرآن می فرماید: «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ.» [سوره حشر، آیه ۲ / مضمون به فارسی: خانه های خود را با دست های خود خراب می کنند.] باری، این آوارگان به هیچ حزبی مشترک و متمایل نبوده. در آن می کوشیم که بنیه ایران قوت گیرد و معلوم است قوت بنیه ایران، جز به تأسیس اخلاق الهی ممکن نه. چون تأسیس اخلاق گردد ترقی در جمیع مراتب محتوم است. هیچ ملتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجاج [رستگاری و نعمت و بقا] نیابد؛ و به تحسین اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار بی نهایت روشن گردد، صداقت و امانت و حماسه [=شجاعت] و غیرت و حمیت بجوشد، سیاست به درجه نهایت رسد، صنایع بدیعه رواج یابد، تجارت اتساع جوید، شجاعت علم افرازد، ملت از برزخی به برزخ دیگرانتقال نماید، خلق جدید شود، فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ تحقق یابد. حجاز در بیابان ریگ زار و بی آب و علف وادی غیر ذی زرع بود، لکن به طلوع نَبِّ حقیقت [حضرت محمد] قبله آفاق شد و مَطَاف [محل طواف] عالمیان گردید. حال که نَبِّ اعظم [حضرت بهاءالله] از مطلع ایران اِشْرَاق کرده ملاحظه نمائید که در آینده چه خواهد شد. امیدم چنانست که در تأسیس این بنیان عظیم شما نیز از کارکنان باشید...»^{۴۲}

اما چند حقیقت و تعلیم اساسی و مهم دیگری که مکمل تعلیم لزوم دین و نیاز به نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُس است وجود دارد که باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد: یکی آن که حضرت بهاءالله فرموده اند «اساس جمیع ادیان الهی یکی است» ولی تعالیم فرعی آن بسته به شرایط و اقتضای زمان تغییر می یابد و لذا هیچ دینی- از جمله دین بهائی- آخرین دین و هیچ پیامبری آخرین نیست و ظهورات مرتبانه آسمانی همیشگی است و استمرار دارد. دیگری آن که «دین باید سبب محبت و وحدت و اتحاد باشد

نه سبب جنگ و اختلاف»، و «اگر دین سبب اختلاف و جنگ شود بی دینی بهتر است»، و به همین علت حضرت بهاءالله «حُکْمِ جِهَادِ دینی» و نیز «حُکْمِ تَنْجِیسِ یعنی نجس دانستن دیگران» را که از جمله علل جنگ های خونین مذهبی در طول تاریخ بوده نَسَخ و حُکْم به پاکی همه انسان ها و «معاشرت با جمیع اهل عالم» فرمودند؛ و دیگری آن که فرموده اند برای این که بدانیم اساس ادیان یکی است و دین سبب مَحَبَّت و وحدت است هر فردی باید خود با «ترک تقالید و خرافات و تعصبات و ظنون و اوهام» شخصاً «تَحَرِّي حقیقت» و جستجو کند. و دیگر این که «دین باید مطابق علم و عقل سلیم باشد» تا انسان بتواند به کمک عقل دین حقیقی را از تقالید و خرافات و رسوم و تعصبات و ظنون و اوهامی که حاکم بر ادیان گذشته شده تشخیص دهد و این انحرافات وارده در ادیان را بزدايد. تعمق در چند نمونه از آثار بهائی درباره این وجوه مختلفه که یکجا و بدون تفکیک موضوع انتخاب شده موضوع را روشن می سازد.^{۴۳}

حضرت بهاءالله می فرمایند: «رگ جهان در دست پزشکِ داناست؛ درد را می بیند و به دانایی درمان می کند. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خود بینی سرمست شده اند پزشکِ دانا را از او باز داشته اند؛ این است که خود و همه را گرفتار نموده اند. نه درد می دانند، نه درمان می شناسند؛ راست را کژ انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند. بشنوید آواز این زندانی [حضرت بهاءالله] را؛ بایستید و بگویید. شاید آنان که خوابند بیدار شوند.»^{۴۴}

و نیز می فرمایند: «حاملانِ امانتِ اَحَدِيَه که در عوالمِ مُلکِيَه به حکمِ جدید و امرِ بدیع ظاهر می شوند چون این اَطیارِ عَرشِ باقی از سَمَاءِ مَشِيَّتِ اِلَهی نازل می گردند و جمیع بر امرِ مُبرمِ رَبّانی قیام می فرمایند لهذا حُکْمِ یک نَفْس و یک ذات را دارند، چه جمیع از کَاسِ مَحَبَّتِ اِلَهی شاربند و از اَثَمَرِ شَجَرَه تَوْحِيدِ مَرْزُوقِ. و این مَظَاهِرِ حَقّ [پیامبران و مربیان آسمانی] را دو مقامِ مُقَرَّر است: یکی مقامِ صِرْف

تَجْرِيد [یگانگی و پاکی از صفات بشری] و جوهر تَفْرِید؛ و در این مقام اگر کُلّ را به یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی بآسی [ایرادی] نیست، چنانچه می فرماید: «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ.» [سوره بقره، آیه ۲۸۵ / مضمون به فارسی: فرقی بین احدی از پیامبرانش نمی گذاریم] زیرا که جمیع مردم را به توحیدِ الهی دعوت می فرمایند و به کوثرِ فیض و فضلِ نامتناهی بشارت می دهند و کلّ به خَلَعِ نُبُوتِ فائزند و به رِداً مَكْرَمَتِ مُفْتَخِر. این است که نقطه فُرْقان [حضرت محمد] می فرماید: «أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا.» [مضمون به فارسی: اما همه انبیاء من هستم] و همچنین می فرماید: مَنَّم آدَمِ أَوَّلِ وَ نُوْحِ وَ مُوسَى وَ عِيسَى. و همین مضمون را طَلَعِ عَلَوَى [حضرت علی] هم فرموده‌اند. و امثال این بیانات که مُشعِر بر توحیدِ آن مَوَاقِعِ تَجْرِید است از مَجاریِ بیاناتِ اَزَلِیّه و مَخازِنِ لِنَالِیِ عِلْمِیّه ظاهر شده و در کتبِ مذکور گشته. و این طَلَعَاتِ مَوَاقِعِ حُكْمِ وَ مَطَالِعِ اَمْرِنْد، و اَمْرُ مَقْدَسِ از حُجُبَاتِ [پرده ها و موانع] کثرت و عَوَارِضَاتِ تَعَدُّدِ است. این است که می فرماید: «وَ مَا اَمْرُنَا اِلَّا وَاحِدَةٌ.» [سوره قمر، آیه ۵۰ / مضمون به فارسی: و نیست امر ما مگر یکی] و چون اَمْرُ وَاحِدِ شَدِ الْبَتّه مَظَاهِرِ اَمْرِ هَمِ وَاحِدِنْد. و همچنین اَئِمّه دین و سِرَاجِ هَايِ یَقِینِ فرمودند: «أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ.» [مضمون به فارسی: اوّل ما محمد است و آخر ما محمد است و وسط ما محمد است]. باری، معلوم و محقق آن جناب بوده که جمیع انبیاء هیاکلِ اَمْرُالله [منظور پیامبران خدا] هستند که در قَمَائِصِ [پیراهن های] مختلفه ظاهر شدند. و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک اَمْرُ اَمْرِنْد. این است اِتِّحَادِ آن جَوَاهِرِ وُجُودِ وَ شُمُوسِ غَیْرِ مَحْدُودِ وَ مَعْدُودِ. پس اگر یکی از این مَظَاهِرِ قُدْسِیّه [پیامبران] بفرماید: مَن رَجُوعِ کُلِّ اَنْبِیَاءِ هَسْتَم، صادق است. و همچنین ثابت است در هر ظهورِ بَعْدِ، صِدْقِ رَجُوعِ ظَهْوَرِ قَبْلِ... و این مطلب با این که چقدر واضح است نزد شاربانِ صَهْبَايِ عِلْمِ وَ اِیْقَانِ، مَعَ ذَلِکِ چه مقدار از نفوس که به سببِ عَدَمِ بُلُوغِ به این مطلب به ذکرِ «خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ» مُحْتَجِبِ [غافل و محروم] شده از جمیع فیوضاتِ مَحْجُوبِ وَ مَمْنُوعِ شده‌اند. با اینکه خود آن حضرت [محمد] فرمود: «أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا.» [مضمون به

فارسی: اما همه انبیاء من هستم] و همچنین فرمودند: مَنْ آدَم و نوح و موسی و عیسی چنانچه ذکر شد. مَعَ ذَلِك تَفَكَّرَ نَمِي نَمَايِنْد بَعْدَ اَز اَن كِه بَر اَن جَمَالِ اَزَلِي صَادِق مِي آيِد بِه اَيْن كِه فَرَمُودَنَد: مَنْ آدَمِ اَوَّل، هَمِيْن قِسْمِ صَادِق مِي آيِد كِه بَفَرَمَايِنْد: مَنْ آدَمِ اَخِر. و هَمچِنان كِه بَدءِ اَنْبِيَاء رَا كِه آدَم بَاشَد بِه خُود نَسَبَت دَادَنَد هَمِيْن قِسْمِ خَتَمِ اَنْبِيَاء هَم بِه اَن جَمَالِ اِلَهِي نَسَبَت دَادِه مِي شُود. و اَيْن بَسِي وَاضِح اسْت كِه بَعْدَ اَز اَن كِه بَدءُ النَّبِيِّينَ بَر اَن حَضْرَتِ صَادِقِ اسْت هَمَان قِسْمِ خَتَمِ النَّبِيِّينَ صَادِقِ آيِد... مَقَامِ دِيْگَر مَقَامِ تَفْصِيْل و عَالَمِ خَلْق و رَتْبَةُ حُدُودَاتِ بَشَرِيَّةِ اسْت. دَر اَيْن مَقَامِ هَر كَدَام رَا هِيْكَلِي مَعْيِن و اَمْرِي مُقَرَّر و ظَهْوَرِي مُقَدَّر و حُدُودِي مَخْصُوصِ اسْت چنانچه هَر كَدَام بِه اسْمِي مَوْسُوم و بِه وَصْفِي مَوْصُوف و بِه اَمْرِي بَدِيْع و شَرْعِي جَدِيْد مَأْمُورِنَد. چنانچه مِي فَرَمَايِد: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهَ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَاَتَيْنَا عِيسٰى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَاَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.» [سُورَةُ بَقَرَه، آيَةُ ۲۵۳ / مضمون بِه فارسی: بَرخی اَز اَن پِيَامْبِرَان رَا بَر بَرخی دِيْگَر بَرْتَرِي بَخْشِيْدِيْم اَز اَنان كَسِي بُوْد كِه خُدا بَا او سَخْن كَفت و دَرَجَاتِ بَعْضِي اَز اَنان رَا بَالَا بَرْد و بِه عِيسٰى پَسِر مَرِيْم دَلَايِل اَشْكَارِ دَادِيْم و او رَا بِه وَسِيْلَه رُوحِ الْقُدُسِ يَارِي كَرْدِيْم]. نَظَر بِه اَخْتِلَافِ اَيْن مَرَاتِب و مَقَامَاتِ اسْت كِه بِيَانَاتِ و كَلِمَاتِ مَخْتَلَفَه اَز اَن يَنَابِيْعِ عِلْمِ سُبْحَانِي [چشمه های علومِ خُداوَنْدِي / مَنظُورِ پِيَامْبِرَان هَسْتَنَد] ظَاهِر مِي شُود، وَ اِلَّا فِي الْحَقِيْقَه نَزْدِ عَارِفِيْنَ مُعْضِلَاتِ [اُمُور و مَسَائِلِ دَشُوارِ] مَسَائِلِ اِلَهِيَّة، جَمِيْعِ دَر حُكْمِ يَكِ كَلِمَه مَذْكَورِ اسْت. چُون اَكْثَرِ نَاسِ [مَرْدَم] اِطْلَاعِ بَر مَقَامَاتِ مَذْكَورَه نِيَاْفْتَه_اِنْد اَيْن اسْت كِه دَر كَلِمَاتِ مَخْتَلَفَه اَن هِيَاكِلِ مَتَّحِدَه [پِيَامْبِرَان] مُضْطَرَب و مَتَزَلَزَل مِي شُونَد. بَارِي، مَعْلُومِ بُوْدِه و خُواهِدِ بُوْد كِه جَمِيْعِ اَيْن اَخْتِلَافَاتِ كَلِمَاتِ اَز اَخْتِلَافَاتِ مَقَامَاتِ اسْت. اَيْن اسْت كِه دَر مَقَامِ تَوْحِيْدِ و عُلوُّ تَجْرِيْدِ، اِطْلَاقِ رُبُوبِيَّتِ و اَلُوْهِيَّتِ و اَحَدِيَّتِ صِرْفَه [اَحَدِيَّتِ مَحْضِ] و هُوِيَّةُ بَحْتَه [هَسْتِي مَحْضِ] بَر اَن جَوَاهِرِ وُجُودِ [پِيَامْبِرَان] شُدِه و مِي شُود. زِيْرَا كِه جَمِيْعِ بَر عَرَشِ ظُهُورِ اللّٰهِ سَاكِنِ اِنْد و بَر كُرْسِيِّ بَطُوْنِ اللّٰهِ وَاِقْف. يِعْنِي ظُهُورِ اللّٰهِ بِه ظَهْوَرِشَانِ ظَاهِرِ و جَمَالِ اللّٰهِ اَز جَمَالِشَانِ بَاهِرِ [اَشْكَارِ]. چنانچه نَعْمَاتِ رُبُوبِيَّةِ اَز اَيْن هِيَاكِلِ اَحَدِيَّةِ ظَاهِرِ شُد. و دَر مَقَامِ ثَانِي كِه مَقَامِ تَمِيْزِ و تَفْصِيْلِ و تَحْدِيْدِ و اِشَارَاتِ

و دَلَالَاتٍ مُلْكِيَّةٍ است عبودیتِ صرفه و فقرِ بَحْتٍ و فنایِ باثُ [نیستیِ قطعی] از ایشان ظاهر است. چنانچه می فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ و مَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ.» [مضامینِ آیات ۳۰ سورهٔ مریم و ۱۱۰ سورهٔ كهف/ مضمون به فارسی: بدرستی که من بندهٔ خدا هستم و من نیستم مگر بشری مانند شما...]. و اگر شنیده شود از مَظَاهِرِ جَامِعِهِ [پیامبران] «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» [مضمون به فارسی: بدرستی که من خدا هستم] حَقُّ است و رَبِّي [شک و تردیدی] در آن نیست. چنانچه به کَرَاتِ [بارها] مُبْرَهَن شد که به ظهور و صفات و اَسْمَائِ ایشان ظهورُ اللَّهِ و اِسْمُ اللَّهِ و صِفَةُ اللَّهِ در اَرْضِ ظاهر. این است که می فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى.» [سورهٔ انفال، آیه ۱۷/ مضمون به فارسی: و تو تیر نیانداختی وقتی انداختی و لکن خدا تیر انداخت.] و همچنین «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ.» [سورهٔ فتح، آیه ۱۰/ مضمون به فارسی: بدرستی کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند.] و اگر نَعْمَةُ إِنْبِي رَسُولِ اللَّهِ [مضمون به فارسی: بدرستی که من رسول خدا هستم] برآرند، این نیز صحیح است و شَكِّي در آن نه. چنانچه می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ.» [سورهٔ احزاب، آیه ۴۰/ مضمون به فارسی: محمد پدرِ احدی از شما نبود و لکن رسولِ خداست.] و در این مقام همه مُرْسَل اند از نزد آن سلطانِ حقیقی و کینونتِ اَزَلی [خدا]. و اگر جمیع ندایِ «أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ» [مضمون به فارسی: من خاتمِ پیامبرانم] برآرند آن هم حَقُّ است و شُبْهه را راهی نه و سَبیلی نه. زیرا که جمیع حُكْمِ یک ذات و یک نَفْس و یک رُوح و یک جَسَد و یک اَمْر دارند و همه مَظْهَرِ بَدَائِيَّتِ و خَتْمِيَّتِ و اَوَّلِيَّتِ و آخِرِيَّتِ و ظَاهِرِيَّتِ و باطنِيَّتِ آن رُوحِ الأرواحِ حقیقی و سَادَجُ السَّوَادِجِ اَزَلی اند [منظور خداست]. و همچنین اگر بفرمایند: «نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ» [مضمون به فارسی: ما بندگان خدا هستیم.] این نیز ثابت و ظاهر است. چنانچه به ظاهر در مُنتَهی رُتَبَةُ عبودیتِ ظاهر شده اند، اَحَدی را یارایِ آن نه که به آن نَحْو از عبودیتِ در اِمکانِ ظاهر شود. این است که از آن جَوَاهِرِ وُجُودِ [پیامبران] در مقامِ اِسْتِغْرَاقِ در بِحَارِ قُدْسِ صَمَدی و اِرْتِقَاءِ به مَعَارِجِ مَعَانِي سُلْطَانِ حَقِيقِي [اشاره به مقامِ فَنَائِي فِي اللَّهِ] اَذْكَارِ رُبُوبِيَّةِ و اَلُوْهِيَّةِ ظاهر شد. اگر درست ملاحظه شود در همین رتبهٔ مُنتَهایی

نیستی و فنا در خود مشاهده نموده‌اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف، که گویا خود را معدوم صرف دانسته‌اند و ذکر خود را در آن ساحت [پیشگاه] شرک شمرده‌اند. زیرا که مطلق ذکر در این مقام دلیل هستی و وجود است و این نزد واصلان بس خطا، چه جای آن که ذکر غیر شود و قلب و لسان [زبان] و دل و جان به غیر ذکر جانان مشغول گردد و یا چشم، غیر جمال او ملاحظه نماید و یا گوش، غیر نغمه او شنود و یا رجل [پا] در غیر سبیل او مشی نماید [راه رود]... باری، نظر به این مقام، ذکر ربوبیه و امثال ذلک از ایشان ظاهر شده و در مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنین در هر مقام به اقتضای آن ذکری فرمودند و همه را نسبت به خود داده‌اند از عالم امر [منظور عالم واسطه بین عالم حق و عالم خلق است که عالم پیامبران و مرتبان آسمانی است]. [إلى عالم خلق و از عوالم ربوبیه إلى عوالم ملکیه]. این است که آنچه بفرمایند و هرچه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت، همه حق است و شبهه ای در آن نیست. پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده نمود تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه [پیامبران] احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد.^{۴۵}

نیز: «این ظهور [دین بهائی] ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع کرده و به معاشرت با جمیع ادیان بروح و ریحان [با شادمانی و آسودگی] امر فرموده.»^{۴۶} و نیز: «حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده. الیوم دین الله و مذهب الله آن که مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند. این اصول و قوانین و راه های محکم متین از مطالع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده. ای اهل بها [بهائیان] کمر همت را محکم نمایید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حُباً لله و لعباده [به خاطر حب و عشق به خدا و بندگانش] بر این امر عظیم خطیر قیام نمایید. ضغینه و بغضای [کینه و دشمنی] مذهبی ناریست [آتش است] عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس [مردم] را از این بلاء عقیم [بلائی سخت و شدید

و بی حاصل] نجات بخشد... ای اهلِ عالم همه بارِ یک دارید [میوهٔ یک درخت] و برگِ یک شاخسار. به کمالِ مَحَبَّت و اِتِّحَاد و مَوَدَّت و اِتِّفَاق سلوک نمایید. قسم به آفتابِ حقیقت نورِ اِتِّفَاقِ آفاق را روشن و منور سازد. حَقُّ آگاهِ گواهِ این گفتار بوده و هست. جهد نمایید تا به این مقامِ بلندِ اَعْلَى که مقامِ صیانت و حفظِ عالمِ انسانی است فائز شوید. این قصدِ سلطانِ مقاصد و این اَمَلِ مَلِیکِ آمالِ ولکن تا افقِ آفتابِ عدل از سَحَابِ تیرهٔ ظلم فارغ نشود ظهورِ این مقامِ مشکل به نظر می آید، و سَحَابِ تیرهٔ مَظَاهِرِ ظنون و اوهامند، یعنی علمایِ عَصْرِ. گاهی به لِسَانِ شریعت و هنگامی به لِسَانِ حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصدِ اَقْصَى و غایتِ قُصْوَى ظهورِ این مقامِ بلندِ اَعْلَى بوده. کَفَى بِاللَّهِ شَهِیداً. [خداوند برای گواهی دادن کافی است] ای اهلِ بَها با جمیعِ اهلِ عالم بَرُوح و رَیحان [شادی و آسودگی] مُعاشرت نمایید. اگر نزدِ شما کلمه و یا جوهریست که دونِ [غیر] شما از آن محروم به لِسَانِ مَحَبَّت و شَفَقَتِ اِلَاقا نمایید اگر قبول شد و اثر نمود مقصدِ حاصل و اِلَّا او را به او گذارید و دربارهٔ او دعا نمایید نَه جفا. لِسَانِ شَفَقَتِ جَدَّابِ قَلُوبِست و مائدهٔ [غذای] روح و بَمَثابه مَعَانِیست از برای اَلْفَاظ و مانند اُفُق است از برای اِشْرَاقِ آفتابِ حکمت و دانایی...»^{۴۷}

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «خدا مهربان است، جمیع را تربیت می کند، به جمیع فیض می بخشد. مادام که همچین خدای مهربانی داریم، چرا ما نامهربان باشیم؟! او خالق ما است، اومرّبی ما است، او رازق ما است، او به همه مهربان است، پس چرا ما نامهربان باشیم؟! چرا بگوییم این موسوی است، اوعیسوی است، این مُحَمَّدی است، او بودایی است؟! اینها دَخَلی به ما ندارد! خداوند همهٔ ما را خلق کرده و تکلیف ما است که به کلّ مهربان باشیم. اما مسائل عقائد، راجع به خداست. او در روز قیامت مُکافات و مُجازات دهد؛ خداوند ما را مُحتَسِبِ آنها قرار نداده، ما باید شکرِ نَعْمای الهی کنیم، ممنون عنایات او باشیم که ما را به صورت و مثال خود خلق فرموده، به جمیع ما سَمع و بَصَرِ عِنایت نموده. این چه موهبتی است! این چه عنایتی است! این چه تاج درخشانی است... ما باید به شکرانهٔ این موهبت پردازیم... تا این عالم انسانی، عالم ملکوتی گردد، این جهان ظلمانی نورانی شود تا این نزاع

و جدال برآفتد و نهایتِ مَحَبَّت و اَلْفَت حاصل شود. این است مقصود از بَعَثِ اَنْبِيَايِ الهی، این است مقصود از اِنزالِ کتَبِ آسمانی، این است مقصود از تَجَلِّي شمسِ حقیقت تا وحدتِ عالمِ انسانی ظاهرگردد.»^{۴۸}

و نیز می فرمایند: «شَرِيعَةُ اللهِ بر دو قِسْمٌ مُنْقَسِمٌ: یک قسمِ اصلي اساس است روحانیات است یعنی تَعَلُّق به فضائلِ روحانی و اخلاقِ رحمانی دارد؛ این تغییر و تبدیل نمی کند... ابداً منسوخ نمی شود. زیرا آن حقیقتِ روحانیّه است نه جسمانیّه آن ایمان است عرفان است ایقان است عدالت است دیانت است مَرُوْت است امانت است مَحَبَّتُ اللهِ است مواسات در مال است رحم بر فقیران است و فریادرسی مظلومان و اِنْفَاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگان است پاکی و آزادگی و افتادگی است و حِلْم و صبر و ثبات است این اخلاقِ رحمانی است این احکام ابداً نسخ نمی شود بلکه تا اَبْدُ الْاَبَادِ مَرَعَى و برقرار است. این فضائلِ عالمِ انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد زیرا در اَوَاخِرِ هر دوره شَرِيعَةُ اللهِ روحانیّه یعنی فضائلِ انسانیّه از میان می رود و صورتش باقی می ماند... آن اساس شَرِيعَةُ اللهِ که روحانی و فضائلِ عالمِ انسانی است غیر منسوخ و باقی و برقرار و در دوره هر پیغمبری تجدید می گردد. باری قسم ثانی از شَرِيعَةُ اللهِ که تَعَلُّق به عالمِ جسمانی دارد مثل صوم و صلوة و عبادات و نِكَاح و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات این قسم از شریعت که تَعَلُّق به جسمانیات دارد در هر دوری از ادوار انبیاء تبدیل و تغییر یابد و منسوخ گردد. زیرا در سیاسات و معاملات و مجازات و سائر احکام به اقتضای زمان لا بُدّ از تغییر و تبدیل است.»^{۴۹}

و نیز: «هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد مدّتی از قرون کافل سعادت عالم انسانی بود و شجرِ پُر ثمر بود ولی بعد از مرور قرون و اعصار چون قدیم شد بی اثر و ثمر ماند لهذا دوباره تجدید شد... مقصد اینست دینُ الله یکی است که مَرَبِّي عالم انسانی است وَلَکِنْ تَجَدَّد لازم. درختی را چون بنشانی روز بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تَر به بار آرد لَکِنْ بعد از مدّتِ مَدید کُهن گردد از ثمر باز ماند لهذا باغبانِ حقیقت دانهُ همان شجر را گرفته در زمین پاک می کارد دوباره شجرِ اوّل ظاهر

می شود. دقت نمائید در عالم وجود هر چیز را تجدّد لازم. نظر به عالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدّد یافته مشروعات و اکتشافات تجدّد یافته ادراکات تجدّد یافته پس، چگونه می شود که امر عظیم دین که کافل [ضامن] ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دو جهانی بی تجدّد ماند؟ این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است.^{۵۰}

و نیز: «... فهم تعالیم جمال مبارک خیلی مشکل است. به ظاهر چنین به نظر می آید که فهمش سهل است ولیکن وقتی که تشریح شود آن وقت معلوم می شود که فهمیده نشده است. در اواخر ایام جمال مبارک [حضرت بهاءالله] مثلاً این عبارت «ای اهل عالم همه بار یک دارید [میوه یک درخت] و برگ یک شاخسار» را همه می خواندند و گمان می کردند که فهمیده اند، تا آن که در آمریکا در صحبت تشریح شد. آن وقت واضح شد که تا به حال هیچ کس ملتفت معنای آن بیان مبارک نمی شد. در دوره های سابق همه اش دو شجره [درخت] بیان شده است، یکی شجره طیبه و یکی شجره خبیثه. چنان که در قرآن می فرماید مَثَلُهَا كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا فِي الْأَرْضِ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ [اشاره به مضمون آیات ۲۴-۲۶ سوره ابراهیم است که در آن از دو درخت پاک [ایمان] و خبیث [کفر] یاد می شود/ مضمون به فارسی: مَثَلِ آن مانند درخت پاکی است که ریشه اش در زمین است و شاخه اش در آسمان] و در [کتاب] بیان، شجره نَفی و شجره اِثبات [درخت کفر و درخت ایمان] می فرماید و جمیع [کتاب] بیان مَمْلُو از این بیان است، نفوسی که در ظلّ امر [دین الهی] می آیند از شجره اثباتند و نفوسی که نیستند از شجره نَفی اند. جمال مبارک اینها را برداشته و یک شجره اش کردند، هیچ کس ملتفت نشد. می فرماید «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» تا این بیان سبب اِتحادِ مِللِ اَرْضِ شود، بکلی جدائی و بیگانگی از میان خلق خدا برافتد.»^{۵۱}

و نیز: «الحمد لله قرونِ ظلمانی گذشت قرنِ نورانی آمد. الحمد لله آثارِ اوهام و تقالید زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت اختراعات تجدّد جست علوم و فنون تجدّد یافت مشروعات تجدّد حاصل نمود اکتشافات تجدّد جست جمیع اشیاء تجدّد یافت قوانین عالم تجدّد پیدا نمود. لهذا اقتضا چنان

بود که آئینِ الهی نیز تَجَدُّد یابد حقیقتِ ادیانِ الهیه تجدید شود. زیرا تعالیمِ الهیه فراموش شده جز تقالیدی در دست نمانده بود. اساسِ ادیانِ الهی یکیست و آن حقیقتست و مورثِ مَحَبَّت و اُلفت و سببِ وحدتِ عالمِ انسانی. اما تقالید مختلف است و علتِ اختلاف و هادمِ بُنیانِ رحمانی. پس بشارت باد که شمس حقیقت [حضرت بهاءالله] تجلّی نمود بشارت باد بشارت که نورانیتِ آسمانی آفاق را احاطه کرد بشارت باد بشارت که ابوابِ ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که آهنگِ مَلاً اَعْلَى بلند شد بشارت باد بشارت که نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُس حیاتِ بَخش است و عالمِ انسانی در تَجَدُّد. ای اهلِ عالمِ بیدار شوید بیدار! ای احزاب و اُمم هشیار گردید هشیار! بنیانِ نزاع و جدال را براندازید از تقلید و تعصّب که سببِ دَرَنَدگیست بگذرید تا به حقیقت پی برید و انوارِ وحدتِ عالمِ انسانی مانند آفتابِ ظاهر و عیان گردد عَلمِ صلحِ عمومی بلند شود اُلفت و اِتِّحَادِ کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد عالمِ انسانی آسایش جوید و صورت و مثالِ الهی یابد. اینست پیام من.^{۵۲}

و نیز می فرمایند: «... ادیان الهی باید سبب الفت و محبت بین بشر شود زیرا اساس ادیان الهی محبت است. کتب مقدسه را مطالعه کنید که اساس دین الهی محبت است. هر چند قوای دیگر هم ممکن است سبب الفت گردد لکن هیچ چیز مثل دین سبب الفت نمیشود... اساس جمیع ادیان محبت است لکن تقالید سبب عداوت و بغضاء است. چون اساس ادیان الهی را تحرّی کنیم می بینیم خیرِ مَحْض است و چون نظر به تقالید موجوده کنیم می بینیم شرّ است چه که اساس دین الهی یکی است لهذا سبب الفت است و لکن تقالید چون مختلف است لهذا سبب بغض و عداوت است... اگر اساس دین الهی را بیابند فوراً با یکدیگر مصالحه کنند زیرا جمیع ادیان الهی دلالت بر وحدت و محبت می کند و لکن هزار افسوس که اساس دین الهی را فراموش کردند و متمسک به تقالیدی شدند که مخالف اساس دین الهی است لهذا خون همدیگر می ریزند و خانمان یکدیگر خراب می کنند... از اساس ادیان الهی غافل ماندند و به این تقالید پوسیده متمسک شدند و چون این تقالید مختلف است لهذا با یکدیگر جنگ می کنند. هزار افسوس که آنچه را خدا سبب حیات قرار داده سبب ممات کردند

امری را که خدا سبب نجات قرار داده سبب هلاک کردند دین را که سبب نورانیت عالم انسانی است سبب ظلمت قرار دادند. صد هزار افسوس باید بر ادیان گریه کرد چگونه این اساس فراموش شده و اوهامات جای آن را گرفته و چون اوهامات مختلف است لذا جنگ و جدال است. با وجودی که این قرن نورانی است قرن علوم و فنون است قرن اکتشافات است قرن کشف حقایق اشیاء است قرن عدالت است قرن آزادی است با وجود این ملاحظه میکنید که حرب [جنگ] است بین ادیان حرب است بین اقوام حرب است بین دُول حرب است بین اقالیم. چقدر جای تأسف است باید نشست و گریست. در زمانی که در ایران حرب و جدال بود حرب بین ادیان بود حرب بین مذاهب بود ادیان دشمن یکدیگر بودند از یکدیگر احتراز می کردند و یکدیگر را نجس می دانستند حرب بین اقوام بود حرب بین دُول بود حرب بین اقالیم بود در همچو وقتی و همچو ظلمتی حضرت بهاءالله ظهور کرد و آن ظلمات را زائل کرد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود اعلان وحدت عمومی کرد اعلان وحدت جمیع ادیان کرد اعلان وحدت جمیع اقوام کرد. کسانی که آن حضرت را پذیرفتند الآن با یکدیگر در نهایت اُلفتند این سوء تفاهمی که بین ادیان بود زائل شد. الآن در ایران و سایر بلاد شرق مجامعی تشکیل می شود از جمیع ادیان که با یکدیگر در نهایت الفت و مَحَبَّتند. مثلاً ملاحظه می کنی مسیحی، مسلمان، یهود، زردشتی، بودائی در نهایت اُفت در یک انجمن جمع می شوند و جمیع متحد و متفقند نه نزاعی نه جدالی نه حربی نه قتالی بلکه با یکدیگر در نهایت الفتند زیرا تقالید را فراموش کردند و اوهامات را کنار گذاشتند تمسک به اساس ادیان الهی کردند و چون اساس ادیان الهی یکی است، حقیقت است، و حقیقت تعدد قبول نکند لهذا با یکدیگر در نهایت ارتباطند به درجه ای که یُمکن جان خود را فدا می کنند. اما احزاب دیگر که نصائح حضرت بهاءالله را قبول نکردند اِلَى الآن در جنگ و نزاعند... و دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله اینست که دین باید سبب الفت و مَحَبَّت باشد اگر سبب بُغض و عداوت شود بی دینی بهتر است زیرا دین علاج امراض انسانی است اگر علاج سبب مرض گردد البتّه ترک آن اولی است اگر دین سبب عداوت گردد عین شرّ است لهذا عدمش بهتر از وجود...»^{۵۳}

و نیز: «دین و علم دو دایره است که به مرکز واحد سیر می کنند؛ آن مرکز، حقیقت است.»^{۵۴}

و نیز: «رؤسای آدیان امروز گمان می کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است لهذا هر قومی تشبث به تقالید نموده آن را حق می داند و این تقالید چون حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر است و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده. زیرا همچنین گمان می کنند که دین مخالف علم است و عقائد دینیّه را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق به عقل و علم جائز نه زیرا عقل و علم مخالف دین است. لهذا عقائد دینیّه باید مجرد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد ولو مخالف علم و عقل است... ملاحظه در ملل عالم فرمائید چگونه غرق در تقالید و اوهامند. یکی عبادت و هم می کند یکی خدائی در عقل جزئی خود تصور نماید و آن را عبادت می کند و حال آن که آنچه در عقل گنجد آن تصور است؛ یکی عبادت آفتاب می کند دیگری عبادت شجر و حجر در آرمه قدیمه بسیاری عبادت باد می کردند عبادت دریا می کردند عبادت گیاه می کردند. اینها جمیعاً تقالید است جمیعاً مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال می نمودند. پس انسان باید از جمیع تصورات و تقالید آباء و اجداد عاری و بری باشد. مقصد اینست که بدانید خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید این چنین قوه ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید به آن موازنه نمائیم. زیرا دین را عقل ادراک می کند اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می فهمد این مشهود و واضحست که عقل و علم

لازمست.»^{۵۵}

نمونه هایی از ضرورت رعایت حقوق انسان به عنوان لوازم ایجاد و حفظ عدالت و وحدت عالم

انسانی

نمونه های فوق از بیانات و نصوص بهائی در خصوص کلیدی ترین و اساسی ترین تعالیم دین بهائی است که بدون عملی شدن آنها مشکلات شدید و پیچیده دنیای امروز و فردا حل نخواهد شد. در شمار این اساسی ترین تعالیم چند تعلیم مکمل دیگر نیز باید مورد اشاره قرار گیرد که از مصادیق آشکار «ترک تعصبات» سابق الذکر و از لوازم اصلی «عدالت» و «رعایت و اجرای حقوق بشر» و از شروط تحقق و حفظ «وحدت عالم انسانی» است. از جمله این تعالیم یکی حکم «تساوی حقوق نژادی»، دیگری «تساوی حقوق زن و مرد»، دیگری «تعلیم و تربیت جامع و عمومی»، و دیگری «تعدیل معیشت و حل مشکلات اقتصادی» است. درباره این موارد چند نمونه نصوص بهائی زیر گویاست.

حضرت بهاءالله می فرمایند: «جمیع بلایا و رزایا نظر به آن حمل شده که جمیع ناس به طراز اخلاق رحمانیه و صفات ملکوتیه مزین شوند... لازال مقصود حق جَلَّ جَلَّاهُ از اِرسالِ رُسل و تنزیلِ کتب و قوانین مُتَقَنه و شرایع مُنْتَشَره اموری چند بوده و از جمله آن، حفظ نفوس و حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است فیما بین ناس.»^{۵۶}

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «تعلیم... حضرت بهاءالله مساوات حقوق است. جمیع بشر در نزد خدا یکسانند؛ حقوقشان حقوق واحده؛ امتیازی از برای نفسی نیست؛ کل در تحت قانون الهی هستند؛ مُستثنائی نه؛ در نزد حق امیر و فقیر یکسانند، عزیز و حقیر مساوی.»^{۵۷}

و نیز: «حاکم بر وجدان قیوم زمین و آسمان. در ممالک مُتمدنه ابدأ سؤال از ضمائِر و عقاید احدی ننماید تا چه رسد به تَعَرُض. آیا ندیدند و نشنیدند؟! و یا سائر دول از حُرِّیتِ وجدانِ اهالی ضرری دیدند؟! آیا قوائِم حکومت بغیر از حُرِّیتِ قلوب ثابت و راسخ گشت؟! دَعَائِمِ سلطنت بغیر از این وسیله محکم و متین شد؟!»^{۵۸}

و نیز: «همه نوع انسان از حق و حقوق برابر برخوردار خواهند بود.»^{۵۹}

بیت العدل اعظم در بیانیه وعده صلح جهانی، مورخ اکتبر ۱۹۸۵ بیان می دارند: «نژادپرستی که یکی از مهلک ترین و ریشه دارترین مفاسد و شرور است سد محکمی در راه صلح به شمار می آید و حیثیت و اصالت انسان را زیر پا می گذارد و به هیچ بهانه و عنوانی نمی توان موجّهش دانست. نژادپرستی ظهور استعدادهای بیکران قربانیانش را موعوق و عاطل می سازد و مروجینش را به فساد و تبهکاری می کشاند و ترقیات بشری را متوقف می دارد. اگر بخواهیم بر این مشکل فائق آییم باید سعی کنیم تا تمام کشورها اصل وحدت عالم انسانی را که مستظهر به اقدامات مناسب حقوقی و تدابیر اجرائی است قبول کنند.»^{۶۰}

حضرت بهاء الله درباره تساوی حقوق زن و مرد می فرمایند: «جمیع بدانند و در این فقره به انوار آفتاب یقین فائز و منور باشند. اناث و ذکور عندالله [زنان و مردان نزد خداوند] واحد بوده و هست و مطلع نور رحمن به یک تجلی بر کل مجلی. قَدْ خَلَقَهُنَّ لَهُمْ وَ خَلَقَهُمْ لَهُنَّ. أَحَبُّ الْخَلْقِ عِنْدَ الْحَقِّ أَرْسَخُهُمْ وَ أَسْبَقُهُمْ فِي حُبِّ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ...»^{۶۱} [مضمون به فارسی: همانا خداوند زنان را برای مردان و مردان را برای زنان آفرید. محبوب ترین مردم نزد خداوند پابرجاترین و پیشی گیرنده ترین ایشان در حُب و عشق خداوندی است که جلال او عظیم است.]

و نیز: «تعالی تعالی من رفَع الفرق و وَضَعَ الإِتِّفَاقَ. تَبَاهِي تَبَاهِي مَنْ أَخَذَ الإِخْتِلَافَ وَ حَكَمَ بِالإِثْبَاتِ وَ الإِئْتِلافِ. لِلَّهِ الْحَمْدُ [ستایش خدا را که] قَلَمَ أَعْلَى [حضرت بهاء الله و قلم و حیانی حضرتشان] فَرَقَ ما بَيْنَ عِبَادِ وَ إِمَاءِ [مردان و زنان] را از میان برداشته و كُلَّ را در صُقَعِ واحد [رتبه و درجه واحد] به عنایت کامله و رحمت منبسطه [گسترده] مَقَرَّ و مقام عطا فرمود. ظَهَرَ ظُنُونِ [پُشْتِ ظَنِّ وَ كُمان] را به سیف بیان [شمشیر کلمه و سخن] قطع نمود و خَطَرَاتِ اوهام [آفات و خطرهای اوهام و خیالات] را به قدرت غالبه قویّه محو فرمود.»^{۶۲} [مضمون به فارسی: بلند مرتبه است بلند مرتبه است آن که فرق و تفاوت را برداشت و اِتِّفَاقِ و یگانگی را قرار داد. پُرشکوه و زیباست پُرشکوه و زیباست آن که اختلاف را گرفت و به ثبوت و اَلْفَتِ و اِتِّحادِ امر فرمود.]

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «تا مساواتِ تامه بین ذکور و اِناث [مردان و زنان] در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیاتِ خارق‌العاده ننماید. زنان یک رکن مهم از دو رکن عظیمند و اوّل مرَبّی و معلّم انسانی. زیرا معلّم اطفالِ خردسالِ مادرانند، آنان تأسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند. بعد در مدارسِ کُبری تحصیل می کنند. حالا اگر مرَبّی و معلّم ناقص باشد چگونه مرَبّی کامل گردد؟ پس ترقّی نِساء سبب ترقّی مردان است. لهذا باید نِساء را تربیت کامل نمود تا به درجهٔ رجال رسند. زنان هم همان تعلیمات و امتیازات را به دست آرند تا همچنان که در حیاتِ مشترک با رجالند، در کمالات عالم انسانی نیز مشترک شوند و البته اشتراک در کمال از نتایج تساوی در حقوق است. عالم انسانی را دو بال است: یک بال ذکور و یک بال اِناث، باید هر دو بال قوی باشد تا عالم انسانی پرواز کند. اما تا یک بال قوی و یک بال ضعیف مرغ پرواز نکند.»^{۶۳}

بیت العدل اعظم در پیام رضوان ۱۵۳ بدیع بیان می دارند: «... مَساعی مبذوله متوجّه این هدف خواهد بود که در جریاناتی که مُنجر به صلح جهانی می گردد، امرِ مبارک [دین بهائی] مؤثر واقع شود. وصول به این هدف مخصوصاً از طریق مشارکت جامعهٔ بهایی در ترویج حقوق بشر، مقام زن، رفاه جهانی، و تربیت اخلاقی خواهد بود.»

و نیز در بیانیهٔ وعدهٔ صلح جهانی، مورّخ اکتبر ۱۹۸۵ می فرمایند: «آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن و مرد هرچند اهمّیتش چنان که باید هنوز آشکار نباشد یکی از مهم ترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است. اِنکار تساوی بین زن و مرد نتیجه اش روا داشتن ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتار ناهنجاری را در مردان بوجود می آورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محلّ کار و به حیات سیاسی و مآلاً به روابط بین المللی کشیده می شود. اِنکار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوّز اخلاقی و عملی یا طبیعی ندارد و فقط زمانی که زنان در جمیع مَساعی بشری سهمی کامل و متساوی داشته باشند از لحاظ اخلاقی و روانی جوّ مساعدی خلق خواهد شد که در آن صبحِ صلح جهانی پدیدار گردد.»

و درباره لزوم تعلیم و تربیت عمومی حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «حضرت بهاء الله وحدت تربیت را اعلان نمود که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاً و نساءً و دختر و پسر تربیت واحد گردند. و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد، ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء [مردان و زنان] اعلان گردد بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورت جنگ و نزاع.»^{۶۴}

و نیز: «از جمله تعالیم بهاء الله تعمیم معارف است. باید هر طفلی را بقدر لزوم تعلیم علوم نمود. اگر ابوین مقتدر بر مصارف این تعلیم فیهما، و الا باید هیأت اجتماعی آن طفل را وسائط تعلیم مهیا نماید.»^{۶۵}

و نیز: «این است که در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباریست نه اختیاری؛ یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدخورند [مورد مؤاخذه و نکوهیده و مطرود] و این گناهی است غیر مغفور. زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بدبخت و گرفتار و معذب نمایند. مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند»^{۶۶}

درباره تعدیل معیشت و حل مشکلات اقتصادی حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کل وسعت و رفاهیت باشد نه یکی به فقر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد. مثلاً شخصی غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخص دیگر منتهی فقر را داشته باشد مراعات او را بکند تا او هم راحت باشد. این را باید به قوانین اجرا کرد.»^{۶۷}

و نیز: «سؤال در مسائل اقتصادی مالیون و رنجبران شد، فرمودند: این یکی از مسائل اساسیه حضرت بهاء الله است، اما معتدلانه، نه متهوران [با بی پروایی و ویرانگرانه]. و اگر این مسئله بطور محبت التیام نیابد عاقبت به جنگ خواهد کشید. اشتراک و تساوی تام ممکن نیست، زیرا امور و نظام عالم مختل

می‌گردد. اما یک طریق معتدلانه دارد که نه فقرا این طور محتاج بمانند و نه اغنیاء این طور غنی گردند؛ هم فقرا هم اغنیا بر حسب درجات خود به راحت و آسایش و سعادت زندگانی نمایند.^{۶۸}

و نیز: «اعتدال این است که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروتِ مُفَرَطِ بی‌لِزومِ بعضی نفوس شود و دافع احتیاجِ ضروریّهٔ جمهور گردد.»^{۶۹}

و بیت العدل اعظم در این خصوص در بیانیهٔ وعدهٔ صلح جهانی مورخ اکتبر ۱۹۸۵ می‌فرمایند: «اختلاف فاحش و مُفَرَطِ میان فقیر و غنی سرچشمهٔ مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج می‌کند و عملاً به پرتگاه جنگ می‌کشاند. بسیار کم اند جامعه‌هایی که درست به این مشکل پرداخته باشند. راه حلّ این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه‌ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و عملی جستجو نمود و به آن با دیدهٔ تازه‌ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدان‌های وسیع و متنوع باشد نگرست. مشورتی که خالی از شائبهٔ مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که قرارها و تصمیم‌های متّخذه در زندگیشان تأثیر مستقیم دارد ذی‌مدخل سازد. این امر نه تنها وابسته به لزوم تعدیل معیشت و از میان بردن فقر و ثروتِ مُفَرَطِ است بلکه با حقائق روحانیّه‌ای مربوط است که ادراکش سبب اتّخاذ یک روش و رفتار جدید بین‌المللی می‌گردد که خود سهمی عظیم در حلّ آن مسئله دارد.»

تصاویری چند از جریان و رَوْنِدِ حرکت جهان بسوی تحقّق اهداف عالیّه حضرت بهاءالله

آنچه در فوق آمد خلاصه ای از بعضی تعالیم اساسی دیانت بهائی است که مقدمه ضروری ای برای شروع تحقیق بیشتر درباره حیات حضرت بهاءالله و حقیقت ندا و پیام و تعالیم دین حضرتشان است که از ایران عزیزمان برای همه جهانیان آشکار گشته است. آن دسته از هم میهنان عزیزی که ذکرشان در فوق رفت بجای تقلید از اکاذیب بی انصافانی که ۱۷۴ سال است درباره این آئین تکرار شده و می شود، شروع به تحقیق درباره آن کرده اند و حقایق فوق را به چشم و فکر و قلب خود دیده اند. این عزیزان و بهائیان از سایر هم میهنان شریف نیز دعوت می کنند تا چنین کنند.

از آنجا که بهائیان سراسر عالم امسال که مصادف با دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله است به تجلیل و معرفی ویژه ای از مقام و پیام حضرت بهاءالله می پردازند، جا دارد چند تصویر خلاصه شده از آنچه در فوق آمد از سرچشمه قلم آسمانی و الهی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله و بیت العدل اعظم، چهار منبع منصوص و رسمی این آئین نازنین، تقدیم ایرانیان عزیز نماید تا با قلبی فارغ در آن تعمق فرمایند. باشد که همه بر اساس تعالیم و روش حضرتش در راه سعادت و نجات ایران و جهان و وصول به عدالت و آزادی حقیقی و وحدت عالم انسانی و صلح جهانی و رفاه مادی و معنوی بشر نقش انسانی و اخلاقی و معنوی خود را ایفا کنیم.

حضرت بهاءالله در «لوح دنیا» می فرمایند: «این ندا و این ذکر، مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست؛ باید اهل عالم طرّاً [همگی] به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.»

و نیز: «ای اهل ارض لَعْمَری وَ عَمْرُکُم [قسم به جان و دینم و قسم به جان شما] این مظلوم [حضرت بهاءالله] خیال ریاست نداشته و ندارد و مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب عالم و تفریق اُمم است بوده و هست تا کلّ فارغ و آزاد شوند و به خود پردازند... این مظلوم در جمیع آنچه وارد آورده اند و

گفته‌اند صابر و صامیت، چه که اراده آن که از عنایتِ حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ و رحمتِ مَسْبُوقِه، حُکْمِ جِدَال و نِزَاع و سَفْکِ دِمَاءِ [خونریزی] را از عالم به قُوَّةٔ بیان مَحُو نمائیم»^{۷۰}

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «بعضی حرکت‌های اجتماعی به ظهور می‌رسند و چند صباحی فعالیت از خود نشان می‌دهند و پس از آن متوقّف می‌شوند. نهضت‌های دیگری هم هستند که رشد و دوام بیشتری پیدا می‌کنند و لکن قبل از وصول به مرحلهٔ بلوغ دچار ضعف و انحلال شده و برای همیشه فراموش می‌شوند... اما یک نوع حرکت و یا امر دیگری هم هست که ابتدا از نقطه‌ای کوچک و ناشناخته آغاز می‌شود، بعد با سیرِ مسلّم و منظم به پیش می‌رود، به تدریج دامنهٔ نفوذش گسترش پیدا می‌کند تا بِالْمَالِ وسعت و عمومیتِ جهانی می‌یابد. امرِ بهائی [دین بهائی] از این نوع حرکت‌ها است.»^{۷۱}

و نیز: «حضرت بهاءالله مانند کوكبِ آفاق از مَشْرِقِ ایران طالع شد. انوارِ هدایتِ کُبری درخشید و نورانیتِ آسمانی بخشید و تعالیمِ بدیعی تأسیس فرمود و فضائلِ عالمِ انسانی تأسیس کرد و فیوضاتِ آسمانی ظاهر فرمود و قُوَّةٔ روحانیّه باهر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود:

أَوَّلًا تَحَرِّي حَقِيقَت: زیرا جمیع ملل به تقالیدی عامیانه تشبّث نموده اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایتِ نِزَاع و جِدَالند. اما ظهورِ حَقِيقَت کاشفِ این ظلمات است و سببِ وحدتِ اعتقاد، زیرا حَقِيقَت تعدّد قبول نکند.

ثانیاً وحدتِ عالمِ انسانی: یعنی جمیع بشر کلّ مشمولِ اَلطَّافِ جَلِیلِ اکْبَرند، بندگان یک خداوندند و پروردهٔ حضرتِ رُبُوبِیت. رحمتِ شاملِ کلّ است و تاجِ انسانی زینتِ هر سری از بندگانِ الهی. لهذا باید جمیع طوایف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمرِ شجرهٔ واحده شمرند. زیرا جمیع سلالهٔ [نسل] حضرتِ آدمند و لئالی یک صدف، نهایت اینست که محتاج تربیتند نادانانند

جاهلانند باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا به بلوغ و رشد رسند و جلاً لازم تا درخشنده و روشن گردند.

ثالثاً آن که دین اساس اُلفت و مَحَبَّت است و بنیان ارتباط و وحدت. دین اگر سببِ عداوت گردد اُلفت نبخشد بلکه مورثِ کُلفت [باعثِ سختی و رنج] گردد، عدم دین به از وجود آنست و تجرّد از دین مُرَجَّح بر آن.

رابعاً دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید. و از برای انسان دو بال است که به آن پرواز نماید جَنَاحِ [بال] واحد کفایت نکند. هر دینی که از علم عاری است عبارت از تقلید است و مَجَاز است نه حقیقت لِهَذَا تعلیم از فرائضِ دین است.

خامساً آن که تعصّبِ دینی و تعصّبِ جنسی و تعصّبِ وطنی و تعصّبِ سیاسی هادِمِ [ویران کننده] بنیانِ انسانی است. حقیقتِ ادیانِ اِلَهِی واحد است زیرا حقیقتِ یکی است تَعَدَّد قبول نکند و جمیع انبیاء در نهایتِ اِتِّحَادِنْد. نُبُوْتُ حُکْمِ آفتاب دارد در هر موسمی از نقطه ای طلوع نماید لِهَذَا هر سَلَفِی [پیامبرِ قبلی] اِخْبَارِ از خَلَفِ [پیامبرِ بعدی] فرموده و هر خَلَفِی تصدیقِ سَلَفِ کرده "لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ". [سوره بقره، آیه ۲۸۵ / مضمون به فارسی: فرقی بین احدی از پیامبرانش نمی گذاریم].

سادساً مساوات بین بشر است و اُخُوَّتِ تَام. عدل چنین اقتضا می نماید که حقوق نوع انسانی جمعاً محفوظ و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیّه هیئتِ اجتماعیه است.

سابعاً تعدیلِ مَعِيشَتِ نوعِ بشر است تا جمیع از احتیاجِ نجات یافته هر کس به قدر امکان و اقتضای رتبه و مکان راحت یابد هم چنان که امیر عزیز است و در نعمت مُستغرق فقیر نیز رِزْقِ یومی داشته باشد در ذلّتِ کُبری نماند و از شدّتِ جوع [گرسنگی] از عالمِ حیات محروم نگردد.

ثامناً صلحِ اکبر است. باید جمیع ملل و دُول در سایهٔ خیمهٔ صلحِ اکبر راحت و آسایش یابند. یعنی از جمیع دُول و ملل به انتخابِ عمومی محکمهٔ کُبری تأسیس شود و اختلاف و نزاعِ دُول و ملل در آن محکمهٔ کُبری فیصل یابد تا منتهی به جنگ نگردد.

تاسعاً دین از سیاست جدا است. دین را در امور سیاسی مَدخلی نه بلکه تعلق دین به عالم اخلاق است و امری است روحانی و وجدانی تعلق به قلوب دارد نه عالم اجسام. رؤسای دین باید به تربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویجِ حُسنِ اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند.^{۷۲}

عاشرأً تربیت و تعلیم و ترقی و رعایت و حُرمتِ زنان است. زیرا آنان در زندگانی سهیم و شریک مردانند از حیثیتِ انسانی یکسانند.

حادی عَشْر: استفاضه از فیوضاتِ رُوحِ القُدُس است تا مَدَنیّتِ روحانیّه تأسیس شود. زیرا مَدَنیّتِ مادّیه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود. زیرا مَدَنیّتِ مادّیه مانند جسم است و مَدَنیّتِ روحانیّه مانند روح؛ جسم بی روح زنده نگردد.

این نُبذه ای [قسمتی] از تعالیم بهاءالله است و در تأسیس و ترویج آن نهایتِ مَشَقّت و بلایا تحمّل نمود همیشه مسجون و مُعَذَّب بود و در نهایتِ تَعَب [رنج و سختی] ولی در زندان این ایوانِ رفیع را بنیان نهاد و در تاریکیِ سِجَن به این نور پرتو بر آفاق انداخت. بهائیان را نهایت آرزو اجراءِ این تعالیم است و بجان و دل می کوشند که جان خویش را فدای این مقصد کنند تا نورِ آسمانی آفاقِ انسانی را روشن نماید...»^{۷۳}

حضرت ولیّ امرالله می فرمایند: «مادام که این نظم [بدیع بهائی] هنوز در مرحلهٔ طفولیت است زنده که نفسی در ادراک کیفیتش به خطا رود و یا از اهمیتش بکاهد یا مقصدش را دگرگون جلوه نماید. صخره ای که این نظم اداری بر آن استوار است، مشیّت ثابتۀ الهیّه برای عالم انسانی در عرصه حاضر است. منبع الهامش نفس حضرت بهاءالله است؛ حامی و مُدافعش جُنودِ مُجَنَّدۀ ملکوتِ اَبهی [لشکریان آراستۀ

معنوی ملکوتِ الهی؛ ظهور و نشو و نمایش نتیجهٔ اِهراقِ دَم [ریخته شدن خون] لااقل بیست هزار شهادایی است که حیات خویش را در این سبیل نثار نموده اند؛ محوری که مؤسساتش حول آن طائف، مَضامینِ محکمۀ «الواح و صایا»ی حضرت عبدالبهاء است؛ مَبادیِ اساسیه اش حقایقی است که مُبیینِ مَصون از خطای آیاتِ الهی در «خطابات مبارکۀ» خویش در غرب بیان فرموده؛ احکامی که برای اداره اش وضع گردیده و وظائفش را تحدید می نماید صریحاً در «کتاب اَقْدَس» نازل شده است؛ مَقَرّی که مشروعاتِ روحانیّه و خیریّه و اداریه اش حول آن مجتمع می باشد، مَشْرِقُ الاَذْکار و مُتَفَرِّعاتِ آن^{۷۴} است؛ ارکانی که سلطه اش مُستظهر به آن است دو مَوْسَسَهُ «ولایتِ امرالله» و «بیتُ العَدلِ اعظم» است؛ مقصد اصلی و ضمنی که مُحَرِّکِ آن است، استقرار «نظم بدیع» جهان آرابی است که شالودهٔ آن را حضرت بهاءالله بنیان نهاده؛ روشی که به کار می برد و موازینی را که اِلْقَاء می نماید، آن را نه به شرق متمایل می سازد، نه به غرب، نه به یهود و نه به غیرآن، نه به فقیر و نه به غنی، نه به سفید و نه به سیاه؛ شِعارش «وحدت عالم انسانی» و عِلْمش صلح اعظم، سَرانجامش حُلُولِ دورۀ دَهَبی هزار ساله، یعنی یومی که سلطنت های عالم به سلطنتِ اِلَهیّه که سلطنتِ حضرت بهاءالله است مُبَدَل گردد.»^{۷۵}

و نیز: «دیانت بهائی منادی وحدانیتِ اِلَهیّه است، و وحدتِ پیغمبران را اِذعان دارد، و اصلِ وحدت و جامعیتِ کلیّهٔ نوعِ بشر را تعلیم می دهد و ضرورت و حتمیتِ اِتِّحَادِ نوعِ انسان را که به تدریج به آن نزدیک می شود اعلام می دارد، و ادّعا می کند که هیچ امری جز نَفَثاتِ رُوحِ الْقُدُس که به واسطهٔ نمایندهٔ مَبْعوثِ او در این زمان ظاهر شده به تحقُّقِ این آمال توفیق نیابد.»^{۷۶}

و نیز: «پیروان آئین بهائی اعتقادِ راسخ دارند که جوهر تعالیمی که حضرت بهاءالله به عالم ابلاغ فرموده این است که: حقائق دینی امری است نسبی نه مطلق. ظهوراتِ اِلَهیّه تسلسل دارد و تجدد یابد. جمیع ادیان بزرگ عالم اساسشان الهی است. مَبادی و اصولشان کاملاً با یکدیگر موافق است. آمال و مقاصدشان یکی است. تعالیشان جلوه هائی متنوّع از حقیقتِ واحد است. وظائف و اجرائاتشان مکمل یکدیگر است. تفاوتشان فقط در تعالیم فرعی و غیر اساسی است. رسالتشان هر یک نمایندهٔ

مراحلی متتابع در تکامل جامعهٔ انسانی است. هدف حضرت بهاءالله پیامبر این عصر جدید و عظیم عالم انسانی چنین است... که ظهورات سابقه را به اتمام رساند نه آن که آنها را مضمحل سازد. سبب آشتی بین ادیان شود نه آن که بر اختلافات معتقدات متضادشان که سبب انشقاق جامعهٔ کنونی گشته دامن زند. مقصد حضرت بهاءالله هرگز آن نیست که انبیاء گذشته را تحقیر نماید و تعالیشان را تخطئه کند بلکه آن است که حقائق اصلیه ای که در تعالیشان مکنون است از نو اظهار داشته بنحوی بازگو نماید که با حوائج این زمان موافق و با استعداد مردمان مطابق و با مشکلات و علل و سرگردانی های عصر حاضر متناسب و مربوط باشد. رسالت حضرت بهاءالله اعلان این مطلب است که زمان شیرخوارگی و صباوت [کودکی] بشری سپری گشته و التهابات و هیجاناتی که حال مشهود است مربوط به مرحلهٔ بلوغ اوست که بتدریج و همراه با درد و ملال او را آمادهٔ وصول به مرحلهٔ رشد و کمال می سازد و طلوع عصری را بشارت می دهد که سرآمد اعصار است، عصری که در آن تیغ و شمشیر به گاو آهن و خیش تبدیل شود و ملکوت آسمانی طبق وعدهٔ صریح حضرت مسیح بیاید و صلح جهانی قطعاً تا ابدالآباد در کرهٔ زمین استقرار یابد. و نیز حضرت بهاءالله ظهور خویش را خاتمهٔ ظهورات الهیه نمی داند بلکه پیش بینی می فرماید که در آینده طی مراحل تکامل مستمر و نامحدود بشری، حقائق بیشتری از آنچه حضرتش امروز به امر خداوند متعال در این دورهٔ خطیر به عالم انسانی ابلاغ فرموده از طرف پروردگار ظاهر خواهد شد. آئین بهائی به یگانگی خدا و یگانگی انبیاء معترف است و به وحدت و جامعیت نوع بشر معتقد و به این ندا منادی است که اتحاد عالم انسانی واجب بل اجتناب ناپذیر است و بتدریج تحقق می یابد. آئین بهائی مدعی است که جز روح خلاق الهی که در کلام فرستادهٔ یزدانی در این عصر جهان افروز سریان دارد هیچ امر دیگری اتحاد نوع انسان را تضمین نتواند و تحقق بخشد. آئین بهائی پیروان خویش را به تحرّی و جستجوی حقیقت مکلف می دارد. هر نوع تعصبات و خرافات را مذموم و مردود می شمارد. مقصد از دین را ترویج محبت و وداد [دوستی] می داند. دین و علم را اصولاً موافق و مطابق یکدیگر می بیند. دین را سبب اعظم جهت صلح عالم و ترقی منظم

جامعهٔ بنی آدم می شمارد. آئین بهائی واضحاً به تساوی مجال و مزایا و حقوق زن و مرد معتقد است. بر تعلیم اجباری تأکید می نهد، افراط و تفریط در فقر و ثروت را از میان بر می دارد، کشیش و طبقهٔ روحانی حرفه ای ندارد، بردگی را ممنوع و ریاضت و دریوزگی و زُهبانیت را مردود می شمرد، تعدد زوجات را جایز نمی شمارد، طلاق را مذموم می داند، لزوم اطاعت تام را از حکومت متبوع به تأکید تأیید می کند، شغل و کار را که با روح خدمت همراه باشد عین عبادت می شمرد، انتخاب یا اختراع یک زبان عمومی بین المللی را سفارش می کند و کیفیات کلی مؤسساتی را که باید ضامن تحقق و استمرار صلح عمومی باشند معین می سازد.»^{۷۷}

و نیز در تصویری از آیندهٔ جهان بر اساس تعالیم دیانت بهائی می فرمایند: «اتحاد اهل عالم درخشان ترین مرحله ای است که حال جامعهٔ انسان رو به آن روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت-شهر، و اتحاد ملی مراحل است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است... وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است که یک جامعهٔ متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دُول عضو و آزادی و ابتکار اعضا مرکبها تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. این جامعهٔ متحد جهانی تا جایی که می توان تصورش را نمود باید دارای یک هیأت مقننه باشد که اعضایش به منزلهٔ اُمّانی تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعهٔ جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک پلیس بین المللی مصوبات هیأت مقننه را اجراء کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیهٔ تمام جامعهٔ جهانی را حفاظت نماید و نیز یک محکمهٔ جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکب این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهایی و لازم الاجرایش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت انگیز و نظم و

ترتیب کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد. [این بیان شصت سال قبل از براه افتادن اینترنت آن را پیشگویی کرده است.] یک پایتخت بین المللی به منزله کانون و مرکز اعصاب مدنیّت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان افزایش به جمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبان های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دُول متنازع رهایی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم درآید و از مواد خامش بهره برداری و استفاده شود. بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود. رقابت ها و کینه ها و دسائس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت های نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومت های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً إلغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ های اقتصادی و سیاسی به هدر می رود از آن پس معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بلا بردن سطح صحت و تشحیذ [تیز کردن] و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد. در چنان جامعه ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد [کشورها] حکومت نماید و فرمانروای بلا منازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام

های عالیّه شرق و غرب را دربرگیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند به استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسایی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت بخش حیات به سویش روان است.^{۷۸}

و در تصویری دیگر چنین فرموده اند: «دوران صباوت [کودکی] و طفولیت عالم انسانی بسر آمده و هرگز تکرار نخواهد شد. ولی عصر عظیمی که نقطه اوج جمیع ادوار بشری و نشانه بلوغ عالم انسانی است هنوز فرا نرسیده است... عالم انسانی اکنون بدین مرحله از کمال نزدیک می شود... فی الحقیقه دنیا بسوی سرنوشت خود در حرکت است و صرف نظر از اعمال و اقوال رهبران قوای تفرقه انگیز جهان، ارتباط و اتکاء متقابل ملل و دُول جهان به یکدیگر هم اکنون واقعیتی تحقق یافته است. وحدت جهان در قلمرو اقتصاد هم اکنون شناخته و پذیرفته شده است. رفاه و آسایش جزء، مفهومش رفاه و آسایش کُلّ است و زحمت و گرفتاری جزء باعث گرفتاری کُلّ می شود. ظهور حضرت بهاءالله به فرموده حضرتش به جریان وسیعی که هم اکنون در جهان در کار است «نیروی محرکه ای جدید و جهتی بدیع» بخشیده است. رنج و محنت عظیمی که اکنون جامعه بشری را در بر گرفته نتیجه قصور آدمی در شناخت این جریان است و در عین حال بر سرعت آن می افزاید. این بلایا و مَحَن طولانی جهانی و مصیبت بار همراه با هرج و مرج و انهدام و خرابی عمومی باید ملت ها را تکان دهد؛ وجدان عالم را برانگیزد، توده ها را از خواب غفلت بیدار کند و حتی در مفهوم جامعه نیز تغییری بنیادی پدید آورد و بالمآل اعضاء مُنفصلِ هیکل بشری را بصورتی واحد، متشکل و تجزیه ناپذیر درآورد.

در مکاتیبِ قبلی به صفات عمومی و مشخصات جامعه متّحد جهانی که مقدر است دیر یا زود از میان کشتارها، رنج ها و ویرانی های مولود این تشنج عظیم جهانی سر برآورد، اشاره شده و در این مقام همین قدر کافی است گفته شود که نیل به اوج کمال طبیعتاً تدریجی خواهد بود و طبق پیشگویی حضرت بهاءالله ابتدا به «صلح اصغر»^{۷۹} منجر خواهد شد یعنی ملل عالم که هنوز از ظهور حضرت بهاءالله

بی خبرند ولی ندانسته اصولِ کلیّ آن حضرت را اجراء می کنند موقّق به استقرار آن خواهند شد. این اقدامِ عظیم و تاریخی که شامل تجدید بنای عالم خواهد بود در نتیجه معرفتِ عموم به یگانگی و وحدتِ اصلیّه نوع انسان و اِحیاءِ معنویّت و روحانیّت در جمهورِ ناس [مردم] حاصل می شود که آن نیز ثمره شناختِ ماهیّتِ مُدّعی حضرت بهاءالله و اِدعان به حقایقِ آن است و این شناخت خود شرطِ ضروریِ اِمْتزاجِ نهاییِ اَجناس، مَذاهب، طبقات و مِلل بشمار می رود و طلوعِ نظمِ بدیعِ جهانی بهایی را اعلام می دارد. آن وقت است که دوره بلوغِ نوع انسان فرا می رسد و جمیع اقوام و مللِ عالم به تجلیل و تهلیل آن می پردازند. آن وقت است که عِلْمِ صلحِ اعظم به اهتزاز در می آید. آن وقت است که سیطره جهانی حضرت بهاءالله مؤسس ملکوتِ پدرِ آسمانی که حضرت مسیح بدان بشارت داده و همه پیامبران پیشگویی کرده اند، شناخته می شود و در نهایت اِنقان استقرار می یابد. آن وقت است که مَدَنیّتی جهانی تولّد می یابد، شکوفا می شود و نُضج می گیرد، مَدَنیّتی همراه با جلوه کمالِ زندگی که شبه آن را جهان هرگز ندیده و هنوز نمی تواند آن را تجسّم نماید. آن وقت است که میثاقِ اِلهی در نهایتِ کمال تحقّق خواهد یافت. آن وقت است که مَواعیدِ مندرج در جمیع کتب آسمانی جلوه خواهد نمود و کلیّه نُبُوّاتِ اَنبیایِ سَلَف [پیشگویی های پیامبران گذشته] ظاهر خواهد شد و مُکاشفاتِ شاعران و صاحبان بصیرت تحقّق خواهد پذیرفت. آنگاه کره ارض که بر اثر اعتقادِ عموم به خدای واحد و اطاعت جمهور از آئینی مشترکِ روحی جدید یافته و در حدّ استعدادِ خود شکوه و جلالِ سلطنتِ اِلهی را که در نهایتِ عظمت در ملکوتِ اَبهی مُتَجَلّی است منعکس خواهد ساخت و مَقَرّ عَرشِ اَعلاّی او و بهشت برین خواهد شد و می تواند سرنوشتِ توصیف ناپذیری را که خالق یکتا به صِرْفِ مَحَبّت و حکمتِ بالغه از اَزَل برای آن مُقَدّر فرموده تحقّق بخشد.

در این مرحله بحرانی از تاریخ پُر فراز و نشیب بشریّت از قدرت ما آدمیان ضعیف و فانی خارج است که بتوانیم مراحلِ لازم را برای هدایت بشریّت ستمدیده از رنج و مصیبتِ کنونی خود به رستخیز

غائیش درک کنیم. بشریتِ ستمدیده ای که از روی زبونی و بیچارگی خدای خود را فراموش کرده و نسبت به ندای حضرت بهاءالله بی اعتنایی نشان داده است.^{۸۰}

دو پیام بسیار مهم بیتُ العَدَلِ اعظم به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله
بیتُ العَدَلِ اعظم در پیامی جهانی که به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد حضرت بهاءالله خطاب به
«ستایندگان شکوه و جلال خداوندگار در سراسر عالم» مورخ یک اکتبر ۲۰۱۷ میلادی صادر شده است^{۸۱}
می فرمایند: «دوستان عزیز و محبوب، گفتار را با بیان این حقیقت والا شروع می‌کنیم که اهل عالم
همیشه مشمول نظر پروردگار خود بوده و هستند. آن ذاتِ مَنیعِ لایذَرک [ذاتِ خداوند بلندمرتبه ای که
غیر قابلِ درک است] در هر دوره‌ای از تاریخ با ارسال پیامبری به منظور اشاعه قوای محرکه روحانی و
اخلاقی لازم برای همکاری و پیشرفت انسان‌ها ابواب فضل و رحمت را به روی عالمیان گشوده است.
بسیاری از این مطالع انوار گم‌نام مانده‌اند ولی برخی در صفحات تاریخ می‌درخشند، نام‌شان هم‌چنان
مورد احترام و ستایش می‌باشد، موجب تحوّل افکار گشته، مخازن علم و دانش را گشوده و الهام‌بخش
پیدایش تمدن‌ها بوده‌اند. هر یک از این متبصرین روحانی و اجتماعی و آینه‌های پاک فضایل اخلاقی
در پاسخ به احتیاجات ضروری زمان خود، حقایق و تعالیمی را ارائه فرموده‌اند. در شرایطی که جهان با
دشوارترین چالش‌های خود رو به روست نام حضرت بهاءالله را که دویست سال پیش به عرصه وجود
قدم نهادند با شعف و شادی به عنوان چنین شخصیتی گرامی می‌داریم، شخصیتی که تعالیمش براستی
نوع بشر را به سوی دوران صلح و وحدت موعود هدایت خواهد کرد.

حضرت بهاءالله از ابتدای جوانی در نزد آشنایان و اطرافیان به نفسی که صاحب سرنوشتی خاص است
اشتهار داشتند، متمایز به خصایل روحانی و حکمتی فردانی بودند گوئیا که انوار ملکوتی در وجودشان
متجلی بود. در عین حال مجبور به تحمّل چهل سال رنج و مشقت گردیدند از جمله تبعیدها و
مسجونیت‌های پی در پی به دستور دو سلطان مستبد، حملات وسیع برای لگه‌دار کردن نام ایشان و
محکوم نمودن پیروان‌شان، و خشونت و بی‌حرمتی و سوء قصد بی‌شرمانه به حیات مبارک‌شان. حضرت
بهاءالله همه این مشقّات را به دلیل مَحَبَّتِ بی‌منتها به نوع انسان و در نهایت روح و ریحان و بردباری
و مدارا و با میل و رضا و با شفقت نسبت به ستم‌گران تحمّل فرمودند. حتی مصادره کلیه متعلقات

دنیوی‌شان خاطر آن حضرت را نیاززد. این پرسش ممکن است برای هر ناظری مطرح شود که نفسی با مَحَبَّتِ تامّ نسبت به دیگران و در حالی که همواره مورد حمد و ستایش عمومی بوده، به نیکوکاری و بلندنظری اشتها داشته و به دنبال هیچ قدرت سیاسی نبوده چرا می‌باید هدف چنین خصومت‌هایی واقع گردد. دلیل مصائب وارده بر آن حضرت برای کسانی که با روال تاریخ آشنایی دارند البته کاملاً روشن می‌باشد. ظهور پیامبران الهی در جهان بدون استثنا با مخالفت‌های شدید و خشونت‌بار صاحبان قدرت همراه بوده است. اما نور حقیقت خاموش شدنی نیست و بنا بر این در زندگی این هیاکل فرابشری می‌توان فداکاری، شجاعت و دیگر اعمالی را مشاهده نمود که گواه اقوال‌شان است، نکته‌ای که در هر مرحله از حیات حضرت بهاء‌الله نیز عیان و آشکار می‌باشد. حضرت بهاء‌الله علی‌رغم سختی‌ها و مشقّت‌های بی‌پایان هرگز سکوت اختیار نکردند و به نزول کلام مقتدر و نافذ الهی خود ادامه دادند- کلامی که با بصیرت دردهای عالم را تشخیص داد و درمان را تجویز نمود، کلامی که حامل عدالت بود و سلاطین و اُمرا را به وجود قوایی که بالمآل آنان را از سریر قدرت خواهد انداخت هشدار داد، کلماتی که روح را به اهتزاز آرد، منقلب و مصمم نماید تا خویشتن را از خارستان نفس و هوی رها سازد، و کلماتی که صریح، جذّاب و مؤکّد است و می‌فرماید «لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزِ عَلِيمٍ.» [مضمون به فارسی: این از نزد من نیست بلکه از جانب خداوند عزیز علیم است.] در بررسی زندگی چنین شخصیتی آیا این پرسش پیش نمی‌آید که اگر این امر از جانب خدا نیست پس چه امری را می‌توان به خدا نسبت داد؟

مرتب‌ان تمام‌عیاری که در طول تاریخ موجب نورانیّت عالم شده‌اند میراثی از کلمات مقدّسه از خود به جای گذاشته‌اند. در کلماتی که بمتابۀ رودخانه‌ای عظیم از قلم حضرت بهاء‌الله جاری شده مواهبی بس وسیع و متعالی نهفته است. نفوسی که با آثار مبارکش آشنا می‌شوند اغلب در ابتدا مجذوب دعا و مناجات‌های به غایت زیبا می‌گردند که آرزوی فطری روح را برای نیایش شایسته خالق خود برآورده می‌سازد. در اعماق دریای کلماتش احکام و مبادی اخلاقی لازم برای رهایی روح انسان از غلبۀ غرایض

نفسانی که درخور مقام حقیقی او نیست یافت می‌شود. در این بحرِ زَخَّار [دریای پُرموج] آرمان‌های پایداری را نیز می‌توان یافت که والدین می‌توانند در پرتو آن کودکان خود را نه صرفاً به مانند خود بلکه با اهدافی والاتر پرورش دهند. تبیینات و تشریحاتی نیز وجود دارد که نقشِ یَدِ غیبی را در سفر پر پیچ و خم تاریخ بشری از مراحل وحدت قبیله و وحدت ملّی به سوی مراحل بالاتری از اتحاد آشکار می‌نماید. ادیان مختلف را بمنزلهٔ مراحل توسعهٔ یک حقیقت واحد توصیف می‌کند که با مبدئی مشترک و هدفی مشترک با هم مرتبط‌اند، هدف تقلیب حیات باطنی و شرایط ظاهری نوع بشر. تعالیم حضرت بهاءالله به شرافتِ روح انسان گواهی می‌دهد. اجتماع مورد نظر حضرت بهاءالله اجتماعی است در شأن آن شرافت و مبتنی بر اصولی که آن شرافت را حفظ و تقویت می‌نماید. آن حضرت یگانگی نوع بشر را محور حیات جمعی قرار داده تساوی زن و مرد را صریحاً تأکید می‌فرمایند. نیروهای به ظاهر متضادّ عصر حاضر را چون علم و دین، وحدت و کثرت، آزادی و نظم، حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی با هم سازش می‌دهند. در میان عظیم‌ترین ارمغان‌های آن حضرت اصل عدالت است که در قالب مؤسّساتی ظاهر می‌گردد که نقطهٔ نظرشان پیشرفت و تعالی همهٔ مردمان می‌باشد. حضرت بهاءالله خود گواهی می‌دهند که «آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم» و هم‌زمان «آنچه علّتُ اُلفت و اتّحاد و اتّفاقت ثبت فرمودیم». آیا این پرسش پیش نمی‌آید که پاسخ شایسته به چنین ارمغانی چه خواهد بود؟

حضرت بهاءالله می‌فرمایند «هر طالبی البتّه باید کمر جهد و طلب بسته به شاطی آن بحر [ساحل آن دریا] درآید». تعالیم روحانی پیامبران طیّ قرون و اعصار در نظام‌های دینی تجسّد یافتند و به مرور زمان با جنبه‌هایی از فرهنگ در هم آمیختند و همراه با اصول جزمی ساختهٔ دست بشر به تنزّل گراییدند. اما با نگاهی به ماورای این نکات واضح می‌گردد که تعالیم اصلی ادیان منشأ ارزش‌های جهانی‌ای هستند که آگاهی اخلاقی نوع بشر را شکل داده‌اند و از طریق آنها مردمان مختلف اهداف مشترک یافته‌اند. به دلایلی روشن، در اجتماع امروزی اعتبار دین لطمات فراوانی دیده است. اگر نفرت

و اختلاف به اسم دین ترویج شود، بی‌دینی مرجح است. ولی دین حقیقی را می‌توان از ثمراتش شناخت. قابلیت دین در الهام بخشیدن، در تقلیب قلوب، در ایجاد وحدت و در ترویج صلح و رفاه می‌باشد. دین حقیقی با عقل و خرد تطابق دارد و برای پیشرفت اجتماع وسیله‌ای اساسی محسوب می‌شود. آیین حضرت بهاء‌الله انضباط عمل در پرتو تفکر و تأمل را در افراد و در جامعه پرورش می‌دهد و بدین وسیله بصیرت‌های لازم برای بهبود اجتماع به تدریج حاصل می‌گردد. حضرت بهاء‌الله سعی در تغییر اجتماع از طریق توطئه‌های سیاسی، فتنه و آشوب، بدگویی از گروه‌های خاص، و یا از طریق جنگ و اختلاف را مردود دانسته‌اند زیرا این قبیل روش‌ها موجب تداوم ادواری کشمکش گردیده راه حل‌های پایدار را همواره از نظر دور نگه می‌دارد. ابزار مورد نظر آن حضرت ابزاری کاملاً متفاوت است. حضرت بهاء‌الله جهانیان را به کردار نیک، گفتار محبت‌آمیز و اعمال طیبه مرضیه دعوت می‌نمایند و خدمت به دیگران و تعاون و تعاضد را وظیفه همگان می‌شمارند. آن حضرت هر یک از اعضای جامعه بشری را به جدیت در راه بنای تمدنی جهانی مبتنی بر تعالیم الهی فرا می‌خوانند. بعد از تعمق در وسعت بینش آن حضرت، آیا این پرسش پیش نمی‌آید که نوع انسان به جز این بینش، امید آینده خود را بر چه اساسی می‌تواند واقع‌بینانه بنا نماید؟

در هر سرزمینی، نفوسی که مجذوب پیام حضرت بهاء‌الله شده‌اند و به بینش آن حضرت متعهد می‌باشند به نحوی سیستماتیک می‌آموزند که چگونه تعالیم مبارکش را به مرحله عمل درآورند. افواجی از جوانان به نحوی فزاینده از هویت روحانی خود آگاهی پیدا کرده انرژی خویش را در جهت پیشرفت اجتماع به کار می‌گیرند. مردمانی با دیدگاه‌های متفاوت، درمی‌یابند که چگونه مشورت و جستجوی جمعی برای یافتن راه حل را جای‌گزین مشاجره و تحمیل قدرت سازند. از هر نژاد، مذهب، ملیت و طبقه، نفوسی با الهام از این بینش که اهل عالم یک نوع واحد و کره زمین یک وطن واحد است متحد می‌شوند. بسیاری از کسانی که مدت‌های مدید رنج و مشقت کشیده‌اند، صدای خویش را باز یافته شرکت‌کنندگان کاردان و خستگی‌ناپذیر پیشرفت و توسعه خود می‌گردند. از روستاها، محله‌ها، و

شهرهای کوچک و بزرگ، مؤسّسات، جوامع و افرادی قیام می‌نمایند که متعهد به همکاری با یکدیگر برای ساختن جهانی متحد و مرفّه می‌باشند، جهانی که براسستی می‌تواند شایسته نام ملکوت الهی بر بسیط زمین باشد. در این دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله، نفوس بی‌شماری که جزو این مشروع روحانی می‌باشند اطرافیان خود را دعوت می‌نمایند تا این فرصت را غنیمت شمرند و دریابند که حضرت بهاءالله کیست و پیامش چیست و هم‌چنین درمانی را که تجویز فرموده به محک امتحان گذارند. ظهور حضرت بهاءالله گواه اطمینان‌بخشی است بر این که جامعه بشری که در معرض خطرات متعدّد قرار دارد، فراموش نشده است. وقتی جمع کثیری از مردمان خیرخواه سراسر جهان طی سالیان متمادی برای پاسخی به مشکلات موطن مشترک خود به درگاه خداوند متعال ملتمسانه دعا کرده‌اند آیا جای تعجب است که پروردگار عالمیان ادعیه آنان را مستجاب نموده است؟»

و متعاقب پیام فوق، بیت العدل اعظم پیام خاصی نیز به تاریخ ۳ شَهْرُ الْعِلْمِ ۱۷۴ مطابق با ۲۵ مهر ۱۳۹۶ به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله خطاب به بهائیان ایران صادر فرمودند^{۸۲} که ضمن آن ایرانیان عزیز را نیز مورد خطاب قرار می‌دهند. نظر به اهمّیت آن چه مناسب است هم میهنان عزیز در آن تعمقی جانانه فرمایند.

«احبای عزیز الهی در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند، پیام مورّخ اکتبر ۲۰۱۷ این مشتاقان را خطاب به توده عظیمی از مردم که دویستمین سالگرد میلاد خجسته جمال اقدس ابّهی [حضرت بهاءالله] را در سراسر جهان جشن می‌گیرند ملاحظه فرموده‌اید.^{۸۳} میلیون‌ها نفر در بیش از دویست و چهل کشور، جزیره و سرزمین مستقلّ در باره پیامدهای تولّد حضرت بهاءالله، فرزند برجسته کشور مقدّس ایران، به تأمل و تعمق پرداخته‌اند. هر ایرانی بصیر و روشن‌ضمیری به ابعاد بی‌سابقه این بزرگداشت که تاکنون برای هیچ شخصیت ایرانی دیگر برگزار نگردیده با سربلندی و افتخار خواهد نگرست. وسعت تنوع قومی و نژادی این مردم آن‌چنان است که تحقق وحدت نوع بشر را که هدف غایی آن حضرت می‌باشد بشارت می‌دهد.

طُرفه [نو و شگفت انگیز] حکایتی است. مورّخین منصف البتّه آگاهند که چرا شخصیتی بزرگوار از خاندان نوری از اهالی مازندران، متولّد طهران و از نوادگان پادشاهان ایران باستان، با وجود تعلق خاصّ به آن مرز و بوم مجبور به ترک وطن خویش گردید. چهل سال زندگی در تبعید ذرّه‌ای از تعلق حضرتش به آن آب و خاک نکاست. با لطف و عنایت مخصوص نسبت به هم‌وطنان خویش به تأسیس جامعه‌ای متّحد، پویا و مترقّی مرکّب از مردمانی با پیشینه‌های قومی و مذهبی متفاوت در آن مملکت پرداخت. با ارسال الواح و اعزام معلّمین و ابلاغ پیام‌های مُشفقانه توسط کسانی که برای زیارت آن جمالِ مُنیر به زندان عکّا در ارضِ اَقَدَس می‌شتافتند، ایرانیان را که به فرموده مبارکش «به طِرازِ قابلیّت و استعداد مُزَيّنند» در پرورش استعدادهای خدادادی خود مساعدت فرمود.

توفیقات درخشان نیاکان روحانی شما آن‌چنان بود که حال در سراسر عالم مردم از نورانیّت تعالیمِ الهی بهره‌مند می‌شوند. قدم اوّل در این راستا تأکید شدید بر اخلاق و رفتار پسندیده است. در نظر آن حضرت اخلاقیات و روحانیات شالوده‌ای است محکم برای هر جامعه پیشرو و اساسی است مستحکم برای حفظ و تعادل نظم اجتماعی و پیشبرد رفاه و ترقّی همگانی. تعالیم بهائی به عنوان مثال این مفهوم را روشن می‌نماید که صداقت و امانت موجب افزایش توانایی جمعی، گسترش صنعت و اقتصاد و پیشبرد دیگر مشروعات مفید و سازنده است. هیچ ملّتی بدون تهذیب اخلاق رستگاری نیابد ولی اگر اخلاقیات حکم‌فرما باشد پیشرفت در جمیع مراتب قطعی است زیرا افکار روشن گردد، روابط فردی و جمعی تحکیم یابد، شجاعت اخلاقی تثبیت شود، علوم و فنون و خردگرایی ترویج گردد، تجارت توسعه پذیرد، رفاه مادّی و معنوی و آزادی و احترام همگان محور سیاست و اداره امور قرار گیرد و در نتیجه ملّت خلق جدید شود. ملاحظه فرمایید که امروز در سراسر جهان چه بسیار احزاب مختلف که مدّعی پیش‌گامی در بهبود اجتماع هستند ولی به علّت عدم تمسّک به صداقت و امانت، در واقع تیشه بر ریشه حیات اجتماع خود می‌زنند و عملکردشان مصداق این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید «يُخْرِبُونَ

بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ.» [سوره حَشْر، آیه ۲ / مضمون به فارسی: خانه های خود را با دست های خود خراب می کنند.]

همان طور که در پیام های اخیر نیز ذکر نموده ایم عصاره تعالیم دیگر حضرت بهاء الله یگانگی نوع انسان، طرح و مسیر تحقق آن، مفهومی جدید از دین الهی متناسب با دوران بلوغ جمعی نوع بشر، و پایه گذاری تمهیدات لازم برای رفاه عالم بر اساس اتحاد، عدالت و صلح است. آثار مبارکه [کتب و آثار وحیانی دین بهائی] این نکته مهم را تأکید می نماید که ثمره دین باید ترویج وحدت و همبستگی باشد و اگر دین موجب نزاع شود البته عدم آن بهتر است. بدون شک مذاکرات شما با دوستان، همکاران و همسایگان در این ایام فرخنده یادآور این مطلب خواهد بود که چطور آرمان های والای امروز همه مردم ایران انعکاسی است از همان اهداف عالی های که همواره انگیزه اصلی زندگی شما و نیاکان روحانی شما بوده و هست. تاریخ گواه است که مشکلات عمده ای که مردم آن سرزمین از زمان ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله تا به حال با آن رو به رو بوده اند مسائلی از قبیل تفاوت های قومی، اختلافات مذهبی، انحطاط اجتماع، و چالش های مربوط به برخورد تجدد و سنت گرایی می باشد. گروه بی شماری از مردم دنیا در تعالیم حضرت بهاء الله درمانی برای دردهای امروزی نوع بشر می بینند و امید و سرور حاصله از کوشش در جهت اجرای این تعالیم است که مشوق آنان برای برگزاری این جشن ها می باشد. تصور فرمایید که اگر ایرانیان عزیز حتی بدون در نظر گرفتن مسئله دین و صرفاً به خاطر سعادت پایدار کشور خود به موجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل نمایند از چه زیان هایی جلوگیری خواهد شد، چه پیشرفت هایی حاصل خواهد گردید، چه آسایشی دست خواهد داد، چه رفاهی برای همگان تأمین خواهد گشت و چگونه سربلندی ایران که وعده حتمی آن در آثار بهائی به کرات ذکر شده تحقق خواهد پذیرفت.

دوستان محبوب: بیایید تا در بحبوحه این جشن جهان شمول، آن خوابی را که پدر بزرگوار جمال مبارک [حضرت بهاء الله] در ایام طفولیت آن حضرت دیدند^{۸۴} به یاد آوریم و دست شکرانه به درگاه ایزد متعال

بلند نماییم که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شواهد آشکار این واقعیت را به چشم ظاهری مشاهده می‌نماییم که نهایتاً هیچ نیرویی در این عالم نمی‌تواند مانع مَشِیَّتِ اِلهی [خواستِ خداوندی] گردد. در ادعیه خود در اَعْتَابِ مَقْدَسُهُ عَلِیاً دَائِماً به یاد شما عزیزان هستیم.» [امضا: بیت العدل اعظم]

برداشتن دو گام بسیار مهم: درک و ترکِ اکاذیب؛ جستجوی حقیقت با رعایتِ شروطِ آن

اینک با توجه به دو پیام فوق و با توجه به آنچه در این مقال ذکر شد، وقت آن است که، تا فسادهای موجود و مشکلات مادی و اخلاقی و معنوی بدتر از این نشده، ایرانیان عزیزی که هنوز قدم در راه تحقیق درباره حقیقتِ دین بهائی نگذاشته اند، دو گام بزرگ و بسیار مهم بردارند: اولین گام چنان که قبلاً اشاره شد این که بر بطلانِ تقلید و خرافات و تعصبات و سُنیِ پوسیده ای که بعضی علمایِ غافل بر دین اسلام بسته اند و نیز بر خیانت و دروغ و تهمت هایی که همان ها علیه دین و جامعه بهائی گفته و نوشته اند آگاه شوند. چه که همان طور که قبلاً آورده شد حضرت بهاءالله می فرمایند: «تا بر کذبِ قبل [آنچه علمایِ مزبور إلقاء کرده اند] آگاهی نیابی، بر صدقِ این یومِ بدیع [یومِ ظهورِ دیانتِ بهائی] گواهی ندهی.»^{۸۵} یکی از دروغ های دیگری که توسط آن علماء تلقین و إلقاء شده این است که خلاف نوشته های خود ایشان در رساله های توضیح المسائل، تقلید را از فروع دین به اصول دین نیز تعمیم می دهند و به این وسیله عملاً مانع می شوند مسلمانان عزیز خود درباره اصول دین که از جمله تحقیق در پیام دین بهائی و یا در هر عقیده وجدانی دیگری است جستجو و مطالعه کنند و این امر را چنان جانداخته اند که اگر مسلمانی هم بخواهد چنین اقدامی کند او را سرزنش و منع می کنند.

و دومین گام آن که مانند گروهی از ایرانیان شریفی که خود بدون تقلید از این و آن، به اکاذیبِ قبل آگاه گشته اند و به مطالعه و درکِ حقیقتِ دین بهائی پرداخته اند، به پیام حضرت بهاءالله توجه فرمایند و مُنصفانه و فقط به چشم خود کتب و آثار بهائی را بخوانند تا از حقیقت آن آگاه گردند و خود قضاوت فرمایند، و مِصداقِ آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران قرآن مجید گردند که می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» [و باید باشند از شما مسلمانان جمعی که بخوانند به سوی خوبی و امر کنند به نیکی و نهی کنند از بدی و آن گروه رستگاران و نجات یافتگانند.]

در آثار بهائی شروط تحقیق منصفانه بدون تعصب و تقلید و نیز صفاتی که شخص طالب حقیقت باید داشته باشد تا به مقصود برسد مفصلاً توضیح داده شده است. الحمد لله هم میهنان عزیز حقایق را درباره آنچه در بالا گفته شد دریافته اند و در کنار دوستان بهائی خود می کوشند تا سایرین را نیز از پیام حضرت بهاءالله آگاه نمایند تا بلکه فسادهای موجود و مشکلات مادی و اخلاقی و معنوی بتدریج بهبود یابد و ایران عزیز حیات تازه یابد و ایرانیان عزیز رفاه مادی و معنوی یابند. به این منظور مناسب دانست در خاتمه مقال، شرایط و صفات اولیه و ضروری تحقیق را از یکی از آثار حضرت بهاءالله در اینجا بیاورد تا جان منصفان شیرین گردد و به آنچه شایسته است موفق گردیم. صفاتی که در بیان زیر از «شرایط اولیه تحقیق» ذکر فرموده اند صفات و اخلاقیاتی است که نه تنها در آغاز برای کشف حقیقت ضروری است، بلکه پس از کشف حقیقت نیز برای حفظ موهبت عرفان و ایمان به ظهور جدید الهی و برای زندگی مطابق روح و ظاهر تعالیم و احکام ربّانی از اعظم عوامل سعادت و رفاه مادی- انسانی- روحانی فرد و جامعه و مؤسّسات آن می باشد.^{۸۱}

می فرمایند: «ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت محبوب ازل است لطیف و نظیف نماید و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبّحیه و صور ظلیّه [نقش های موهوم و اشکال سایه ها، کنایه از وابستگی های فانی] مقدّس گرداند بقسمی که آثار حُب و بُغض در قلب نماند که مبادا آن حُب او را به جهتی بی دلیل میل دهد و یا بُغض او را از جهتی منع نماید چنانچه الیوم اکثری به این دو وجه از وجه باقی و حضرت معانی باز مانده اند و بی شبان در صحراهای ضلالت و نسیان می چرند و باید در کُلّ حین توکل به حق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تُراب مُنقطع شود و بگسلد و به رَبُّ الأرباب دَرَبَنْدَد و نَفْسِ خود را بر اَحَدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و به صبر و اصطبار دل بَنْدَد و صَمْت

[سکوت] را شعار [علامت و نشان] خود نماید و از تکلم بی فایده احتراز کند، چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده؛ نارِ ظاهری اجساد را مُحترق نماید و نارِ لسانِ ارواح و آفنده را بگذارد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند. و غیبت را ضلالت شمرد و به آن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراجِ مُنیرِ قلب را خاموش نماید و حیاتِ دل را بمی راند. به قلیل قانع باشد و از طلبِ کثیرِ فارغ. مُصاحبتِ مُنقطعین را غنیمت شمارد و عُزلت از مُتمسکین و مُتکبرین را نعمت شمرد. در اسحار به اذکار مشغول شود و بتمامِ همت و اقتدار در طلبِ آن نگار کوشد. غفلت را به نارِ حُبّ و ذکر بسوزاند و از ما سِوای الله [غیر از خداوند] چون برق درگذرد و بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان عطا و احسان دریغ ندارد. رعایتِ حیوان را منظور نماید تا چه رسد به انسان و اهلِ بیان [آنان که سخن می گویند] و از جانان [محبوب و معشوق معنوی] جان دریغ ندارد و از شَماتتِ خلق [سرزنشِ مردم] از حَقِّ احتراز نجوید و آنچه برای خود نمی پسندد برای غیر نپسندد و نگوید آنچه را وفا نکند و از خاطئان [خطاکاران] در کمالِ استیلا درگذرد و طلبِ مَغفرت نماید و بر عاصیان قلمِ عَفُو دَرکشد و به حقارت ننگرد. زیرا حُسنِ خاتمه مجهول است. ای بَسا عاصی [گناهکار] که در حینِ موت به جوهرِ ایمان موقِّق شود و حَمَرِ بقا [شرابِ زندگانی] چشد و به مَلَأَ اَعْلَى [عالمِ بالا] شتابد و بَسا مُطیع و مؤمن که در وقتِ اِرتقایِ رُوحِ تقلیب شود و به اَسْفَلَ دَرَکاتِ نیران [پایین ترین درجاتِ پستِ جهنّم] مَقَرَّ یابد. باری مقصود از جمیع این بیاناتِ مُتقنه و اشاراتِ مُحکمه آنست که سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند و غیرِ معبود را معدوم شمرد و این شرائط از صفاتِ عالین و سَجِیة [خوی] روحانیین است که در شرائطِ مُجاهدین و مَشِیِ سالکین در مَنَاهِج [راه های آشکار] اِلْمُ الِیقین [اولین مرحله از دانستن؛ دانستنی که انسان را به یقین رهنمون می سازد. قبل از مرتبه عین الیقین و عین الیقین قبل از مرتبه حَقُّ الیقین و نور الیقین است که مقامِ اطمینان قلب و وصول به حقیقت است.] ذکر یافت. و بعد از تحقُّق این مقامات برای سالکِ فارغ و طالبِ صادق لفظِ مُجاهد درباره او صادق می آید و چون به عملِ «وَ الَّذِینَ جَاهِدُوا فِینَا» [سوره عنکبوت، آیه ۶۹] مضمون به

فارسی: آنان که برای ما بکوشند] مؤید شد البتّه به بشارتِ «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» [سوره عنكبوت، آیه ۶۹/ مضمون به فارسی: البتّه ایشان را به سوی راه های خود هدایت می کنیم]. [مُستَبَشِر [شاد] خواهد شد. و چون سراجِ طلب و مُجاهده و ذوق و شوق و عشق و وَلَه و جَذب و حُبّ در قلب روشن شد و نسیم مَحَبَّت از شَطْرِ أَحَدِيَه وزید، ظلمتِ ضَلالتِ شَكّ و رَيْبِ زائل شود و اَنوارِ علم و یقین همه اَرکانِ وجود را احاطه نماید. در آن حین بَشیرِ معنوی به بشارتِ روحانی از مدینه اِلهی چون صبحِ صادق طالع شود و قلب و نَفْس و روح را به صور [شیپور] معرفت از نوم [خواب] غفلت بیدار نماید و عنایات و تأییداتِ رُوحِ القُدسِ صَمَدانی حیاتِ تازه جدید مبذول دارد بقسمی که خود را صاحبِ چشمِ جدید و گوشِ بدیع و قلب و فُؤادِ تازه می بیند و رجوع به آیاتِ واضحه آفاقیه و خَفیاتِ مَسْتوره اَنفُسیه می نماید و به عینِ الله بدیعه در هر ذره بابتی مفتوح مشاهده نماید برای وصول به مراتبِ عینِ الیقین و حَقُّ الیقین و نورِ الیقین و در جمیع اشیاء اَسرارِ تَجَلّی وَحدانیّه و آثارِ ظهورِ صَمَدانیّه ملاحظه کند. قَسَم به خدا که اگر سالکِ سبیلِ هُدی و طالبِ مَعارجِ تُقی [مقاماتِ پرهیزکاری] به این مقامِ بلندِ اَعلی واصل گردد رَائحه [بوی خوش] حَقّ را از فرسنگ های بَعیده اِستنشاق نماید و صبحِ نورانی هدایت را از مَشْرِقِ کُلِّ شَیء ادراک کند و هر ذره و هر شَیء او را دلالت بر محبوب و مطلوب نماید و چنان مُمَیّز شود که حَقّ را از باطل چون شمس از ظِلّ [سایه] فرق گذارد. مثلاً اگر نسیمِ حَقّ از مَشْرِقِ اِبداع وزد و او در مَغربِ اِختراع باشد البتّه اِستنشام کند. و همچنین جمیع آثارِ حَقّ را از کلماتِ بدیعه و اعمالِ مَنیعهِ و افعالِ لَمیعهِ [درخشان] از افعال و اعمال و آثارِ ما سِوی [غیر از حَقّ] امتیاز دهد چنانچه اهلِ لَوْلُو [گوهرفروش] لَوْلُو را از حَجَر [سنگ] و انسانِ رَبیع [بهار] را از خَریف [پاییز] و حرارت را از بُرودت. و دماغِ جان چون از زُکامِ کون و اِمکان پاک شد البتّه رَائحه جانان [بوی خوشِ محبوب] را از مَنازلِ بَعیده بیابد و از اثرِ آن رَائحه به مِصرِ [شهر] ایقانِ حضرتِ مَنان وارد شود و بَدایعِ حکمتِ حضرتِ سُبْحانی را در آن شهرِ روحانی مشاهده کند و جمیع علومِ مکنونه را از اَطوارِ وَرَقَه شجره [حالات و صداهای برگِ درخت] آن مدینه اِستماع نماید و از تُرابِ آن مدینه تسبیح و تقدیسِ رَبُّ الأرباب به گوشِ ظاهر و باطن شنود و

اَسْرارِ رَجوع و اِياب [رجعت و بازگشت] را به چشْمِ سِرِّ ملاحظه فرمايد. چه ذکر نمايم از آثار و علامات و ظهورات و تَجَلِّيَّاتِ که به اَمْرِ سُلْطَانِ اَسْمَاء و صفات در آن مَدِينَه مُقَدَّر شده؟ بِي اَبِ رَفْعِ عَطَشِ نمايد و بِي نازِ حَرارَتِ مَحَبَّتِ اللهِ بِيَفْزَايِد. در هر گِياهِي حِکْمَتِ بِالغُهْ مَعْنَوِي مستور است و بر شاخسارِ هر کُلِّ هزار بَلْبَلِ ناطقه در جَذْب و شُور. از لاله هاي بَدِيعِش سِرِّ نَارِ مَوْسَوِي ظاهِر و از نَفْحَاتِ قُدْسِيَه اش نَفْحَه رُوحِ الْقُدْسِ عيسوي باهَر. بِي ذَهَبِ [بدون طلا] غَنَا بَخْشَد و بِي فَناءِ بَقا عطا فرمايد. در هر وَرَقَشِ نَعِيمِي [نعمتي و بهشتي] مَكْنُونِ و در هر غُرْفَه اش [اطاقش] صد هزار حِکْمَتِ مَخْزُونِ و مُجَاهِدِيْنِ فِي اللهِ بعد از انقطاع از ما سَوِي چنان به آن مَدِينَه اُنْسِ گيرند که آنِي از آن مُنْفَكَّ [جدا] نشوند. دَلائِلِ قَطْعِيَه را از سُنْبُلِ آن مَحْفَلِ شَنُونِ و بَرَاهِيْنِ واضحه را از جَمالِ کُلِّ و نَوايِ بَلْبَلِ اخذ نمايند. و اين مَدِينَه در رَأْسِ هزار سَنَه اَوْ اَزِيد اَوْ اَقَلَّ [هزار سال يا بيش تر يا کم تر از هزار سال] تجديد شود و تَزْيِيْنِ يابد... و آن مَدِينَه کُتُبِ اِلَهِيَه است در هر عهْدِي؛ مثلاً در عهْدِ مَوْسِي توراَه بود و در زَمَنِ [زمان] عيسِي اِنْجِيلِ و در عهْدِ مُحَمَّدِ رَسولِ اللهِ فُرْقانِ [قرآن] و در اين عَصْرِ بيانِ [«کتاب مستطاب بيان» اثر وحياني حضرت بابِ مُبَشِّرِ حضرت بهاءِ اللهِ] و در عهْدِ مَنْ يَبْعَثُهُ اللهُ [کسي که خدا او را مبعوث خواهد کرد؛ اشاره به موعود ديانت بابي که حضرت بهاءِ اللهِ هستند]. کتابِ او که رجوعِ کُلِّ کُتُبِ به آن است و مُهَيْمِنِ [غالب و قادر] است بر جميعِ کُتُبِ. ^{۸۷}

حامد صبوري

<https://bicentenary.bahai.org/fa/life-bahullah>^۱

^۲ نظم جهانی بهائی؛ منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولیّ امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم. همان منبع.^۳

^۴ <http://www.ahdvamisagh.org/node/177> و نیز <http://www.ahdvamisagh.org/node/44> و نیز

<http://www.bahai.org/fa/beliefs/bahullah-covenant>

^۵ <http://www.ahdvamisagh.org/node/264> و <http://www.ahdvamisagh.org/node/154>

^۶ علاوه بر یادداشت شماره ۴، همچنین درباره بیت العدل اعظم و نحوه انتخاب و پیام های آن مراجعه شود به:

[/http://www.bahai.org/fa/the-universal-house-of-justice](http://www.bahai.org/fa/the-universal-house-of-justice)

<http://www.bahai.org/fa/the-universal-house-of-justice/unique-institution>

<http://www.bahai.org/fa/the-universal-house-of-justice/bahai-community>

<http://www.bahai.org/fa/the-universal-house-of-justice/seat-universal-house-justice>

<http://www.bahai.org/fa/the-universal-house-of-justice/quotations>

<http://www.payamha-iran.org> و <http://www.aenebahai.org/fa/node/17>

و کتاب ارکان نظم بدیع، تألیف غلامعلی دهقان در اینجا: <http://www.bahailib.com/index3.php?code=633>

^۷ به یادداشت شماره ۶ مراجعه شود.

^۸ در مورد این نظم مراجعه شود به: توقیع «دور بهائی» از حضرت ولیّ امرالله در اینجا: <http://reference.bahai.org/fa/t/se> و کتاب «ارکان نظم بدیع» تألیف غلامعلی دهقان؛ و نیز:

<http://www.bahai.org/fa/beliefs/essential-relationships/administrative-order>

^۹ ترجمه مرقومه مورخ ۲ جولای ۱۹۹۶ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یکی از بهائیان.

^{۱۰} نظم جهانی بهائی؛ منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولیّ امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم.

^{۱۱} در این مورد علاوه بر یادداشت شماره ۸ رجوع شود به توقیع «ندا به اهل عالم»، اثر حضرت ولیّ امرالله در اینجا:

<http://reference.bahai.org/fa/t/se>؛ و نیز توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۴۸، حضرت ولیّ امرالله، صص ۳۴-۳۵. و نیز مقاله «مکانیزم الهی در جلوگیری از تفرقه دائمی در امر بهائی» در اینجا: <http://www.ahdvamisagh.org/node/38>.

^{۱۲} در مورد این سه مجری و وظایفشان از جمله رجوع شود به پیام رضوان ۱۹۹۶ میلادی بیت العدل اعظم در اینجا: <http://www.bahai-projects.org/node/2429>

^{۱۳} مضمون پیام بیت العدل اعظم مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲ خطاب به بهائیان سراسر عالم به مناسبت صدمین سال صعود [درگذشت] حضرت بهاءالله. پروفیسور وارن واگارد دانشمند و عالم اجتماعی آمریکایی با مطالعه عمیق و ارزیابی دقیق درباره امکان حصول وحدت و تمدن جهانی چنین می گوید: «از بین همه مذاهب و ادیان معاصر، این تنها آیین بهایی است که بلا شبهه و بدون هیچگونه ابهامی با قطعیت تمام همه هم خود را وقف مسأله وحدت عالم انسانی نموده است» (کتاب دیانت بهایی آئین فراگیر جهانی، ص ۱۷۶)

^{۱۴} برای مطالعه کل پیام رجوع شود به: <http://www.payamha-iran.org/node/16?language=fa>

^{۱۵} <https://bicentenary.bahai.org/fa/bahullah-teachings-action>

^{۱۶} برای دیدن اخبار و گزارش های مستمر این تجلیل و جشن ها مراجعه شود به:

<http://news.persian-bahai.org/1201>

<https://bicentenary.bahai.org/fa>

^{۱۷} برای دیدن گزارش کامل این موارد که دائماً روبه ازدیاد است از جمله رجوع شود به:

<https://bicentenary.bahai.org/fa/public-messages-media>

[/https://bicentenary.bahai.org/fa/artistic-expressions](https://bicentenary.bahai.org/fa/artistic-expressions)

[/http://news.persian-bahai.org](http://news.persian-bahai.org)

<http://aeenebahai.org/fa/taxonomy/term/348>

<http://www.aeenebahai.org/fa/taxonomy/term/351>

<http://aeenebahai.org/fa/node/3712>

^{۱۸} برای مطالعه کلّ پیام رجوع شود به: <http://www.payamha-iran.org/2017-10-17>

^{۱۹} همیشه دو دسته در میان عالمان دینی و حکام و امرا وجود داشته و دارد: یکی آنان که عادل و منصف و متقی اند، و دسته ای که چنین نیستند. در کتب آسمانی درباره این دو دسته مطالب بسیاری آمده است. در آثار بهائی نیز ذکر این دو دسته شده و از دسته اول بسی به نیکی یاد شده است. در این مورد رجوع شود به <http://velvehdarshahr.org/node/71> که در آن اشارات کافی در این مورد شده است. حضرت محمد فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا ضَلَّحَا، ضَلَّحَتْ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَا، فَسَدَتْ أُمَّتِي. قِيلَ: وَمَنْ هُم؟ قَالَ (ص): أَلْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ». یعنی دو دسته از امت من هستند که اگر صالح شوند امت من صالح می گردند و اگر فاسد شوند، امت من فاسد می شوند. پرسیده شد: چه کسانی هستند؟ فرمود: علماء و أمراء. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۹ - باب ۱۱، روایت ۱۰)

^{۲۰} http://news.persian-bahai.org/archive?category_id=228

[/http://justice4iran.org/persian/j4iran-activities/bahai-report](http://justice4iran.org/persian/j4iran-activities/bahai-report)

<http://www.velvehdarshahr.org/node/234> و نیز به یادداشت [xxx] در "مقاله صور اِسرائیل مالکِ اَنام؛ نتیجه بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش." مراجعه شود که در آن آدرس بیش از ۵۰ منبع رسانه ای درباره ستم های وارده بر بهائیان در جمهوری اسلامی ایران فهرست شده است. در اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/338>

^{۲۱} پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ بیث العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران: <http://www.velvehdarshahr.org/node/89>

^{۲۲} برای دانلود هر دو کتاب رجوع شود به:

[/http://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/kitab-i-iqan](http://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/kitab-i-iqan)

<http://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/gems-divine-mysteries>

^{۲۳} آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۲۴۴.

^{۲۴} در مورد این همدردی ها و دفاع های شجاعانه هم میهنان عزیز مسلمان از بهائیان ستمدیده ایران از جمله رجوع شود به قسمت های مشخصی از "مقاله صور اِسرائیل مالکِ اَنام؛ نتیجه بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش." و یادداشت های آن در اینجا:

<http://velvehdarshahr.org/node/338>

^{۲۵} از پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ بیث العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران. تمنای نگارنده آن که عزیزان حتماً آن را مطالعه فرمایند. زیرا راجع به سرنوشت ایران عزیزمان است. متن پیام: <http://www.velvehdarshahr.org/node/89>

برای مشاهده دیگر نمونه های این تجلیل و تکریم و تعظیم از جمله رجوع شود به یادداشت های ۱۶ و ۱۷. و نیز برای دیدن نمونه های بعضاً

قدیمی تر نگاه کنید به: <http://aeenebahai.org/en/node/530> ۶۴

^{۳۱} اکثر این الواح و خطاب‌ها از جمله در این منابع منتشر شده است: «الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض» در: <http://reference.bahai.org/fa/t/b> و نیز: <http://www.bahai-projects.org/node/751> و «مجموعه‌ای از الواح جمالِ اقدسِ آبهی که بعد از کتابِ اقدس نازل شده» در: <http://reference.bahai.org/fa/t/b> و «لوح خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی» در:

<http://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/epistle-son-wolf>

^{۳۲} الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۹.

^{۳۸} مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، صص: ۳۷-۳۸. شرح این سفرها را نویسندگان بهائی و غیر بهائی نوشته اند و خطابه‌ها و سخنرانی‌های حضرت عبدالبهاء در آمریکا و اروپا و مصر در منابع بهائی و غیر بهائی موجود. از جمله رجوع شود به: سه جلد «خطابات حضرت عبدالبهاء» در اینجا: <http://reference.bahai.org/fa/t/ab>؛ و کتاب «پیام ملکوت» در اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/171>؛ و دو جلد کتاب «بدايغ الاکار» در اینجا: <http://reference.bahai.org/fa/t/others.html>؛ و «تاریخچه آغاز و گسترش دین بهائی در آمریکا؛ به مناسبت صدمین سالگرد سفر عبدالبهاء به آمریکا» و «پیام صلح و انساندوستی از شرق»، از خانم سهیلا وحدتی در:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=43907>

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=44062>

و نیز: <http://www.youtube.com/watch?v=VfftqG54YAk>

^{۳۹} مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۹۰. در این مورد حضرت ولیّ امرالله می فرمایند: «فی الحقیقه وقتی انسان به ظلمات روزافزون جهان کنونی می نگرد به نحو کامل در می یابد که اگر پیام حضرت بهاءالله به قلوب انسان‌ها نرسد و آنها را منقلب نسازد صلح و صفا و تعالی روحانی از چهره جهان رخت بر خواهد بست. امید همیشگی هیکلِ اَطَهَر [حضرت ولیّ امرالله] آن است که رفتار مؤمنین فرداً فرد و نیز در حیات جامعه بهائی چنان باشد که توجه دیگران را به امرِ الهی جلب نماید. جهان نه تنها تشنه عقاید و اصول رفیع است بلکه بیش از همه محتاج سرمشق درخشانی است که بهائیان می توانند و می بایست ارائه دهند آن باشند.» (ترجمه. نمونه حیات بهائی)

^{۳۰} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر اول ۱۴۱ بدیع، شماره ۴۵.

^{۳۱} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۱۵.

^{۳۲} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۱۶.

^{۳۳} الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۸۰.

^{۳۴} آیات الهی جلد ۱، ص ۱۲۵.

^{۳۵} آیات الهی، جلد ۱، ص ۲۹۸.

^{۳۶} مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، شماره ۱۰.

^{۳۷} کتاب «پیام ملکوت»، ص ۲۷۳. دانلود در اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/171>

^{۳۸} برای مطالعه مختصری درباره احتیاج عالم به دین و نَفَاتِ رُوحِ الْفُؤَس مراجعه شود به کتاب «پیام ملکوت»، صص: ۲۸۰-۲۹۲. دانلود در

اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/171>

^{۳۹} حضرت عبدالبهاء، همان منبع، صص: ۲۷۶ و ۲۸۷.

^{۴۰} لوح اشراقات. اندیشمندان منصف عالم نیز بر آن چه حضرت بهاءالله تأکید ورزیده اند معترفند. از جمله آن‌ها، مؤرخ و جامعه‌شناس بزرگ آرنولد توبینی (Arnold Toynbee) است که دین را قوه‌ای سرشته شده در طبیعت بشر می‌داند که تأثیر کلی در نظم و اخلاق جامعه انسانی دارد.

^{۴۱} ترجمه. برای دانلود پیام مزبور رجوع شود به: <http://www.payamha-iran.org/2017-10-01>

^{۴۲} رجوع شود به: <http://www.noghtenazar.org/node/854>

^{۴۳} برای همه این تعالیم از جمله رجوع شود به کل کتاب پیام ملکوت، و از جمله صفحات ۲۱۰-۱۵۲ آن. و نیز جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/219>؛ و نیز بیانیه مصوب مرکز جهانی بهائی، بیث العدل اعظم، با عنوان «دین الهی یکی است» در اینجا:

<http://www.payamha-iran.org/node/221>؛ و نیز مقاله «دین حقیقی و مقام و لزوم و مقصود از آن» و سه فایل ضمیمه آن در اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/524> و نیز مقاله مفصل «بحثی پیرامون اسلام، خاتمیت دین بهائی و مسأله قائمیت» در اینجا: <http://negah.org/1083>

^{۴۴} پیام ملکوت ۱۷۶.

^{۴۵} کتاب مستطاب ایقان، صص: ۱۰۰-۱۲۰.

^{۴۶} اقتدارات، صفحه ۲۸.

^{۴۷} اشراقات، صص: ۱۳۳-۱۳۵.

^{۴۸} خطابات، جلد ۲، صص ۲۸۵-۲۸۴.

^{۴۹} پیام ملکوت، صص ۱۷۸-۱۷۹.

^{۵۰} پیام ملکوت صص ۱۸۱-۱۸۲.

^{۵۱} از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء، شب نهم آگست ۱۹۱۹ در بیت مبارک، مجموعه مقالات دکتر محمد افنان، دنداس، اونتاریو، کانادا، ۱۶۹ بدیع، ۲۰۱۳ میلادی، صص: ۳۰۰-۳۰۱، به نقل از یادداشت های جناب دکتر لطف الله حکیم در زمان تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء، آهنگ بدیع، سال ۲۸ (۱۳۰ بدیع) شماره ۱۱-۱۲، ص ۳۰.

^{۵۲} پیام ملکوت، صص: ۱۸۲-۱۸۳.

^{۵۳} پیام ملکوت، صص: ۶۹-۷۳.

^{۵۴} کتاب امر و خلق، جلد یک و دو در یک مجلد، ص ۴۰۶.

^{۵۵} پیام ملکوت، صص: ۸۹-۹۰.

^{۵۶} آیات الهی، جلد ۱، ص ۳۶۵.

^{۵۷} خطابات، ج ۲، ص ۱۴۸.

^{۵۸} مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۵، صص ۱۲۶-۱۲۵.

^{۵۹} ترجمه ای از یکی از نطق های حضرت عبدالبهاء در ایالات متحده و کانادا در ۱۹۱۲ که در صفحه ۳۱۸ این کتاب آمده است: The Promulgation of Universal Peace.

^{۶۰} دانلود در اینجا: <http://www.payamha-iran.org/node/24?language=fa>

^{۶۱} حیات بهائی، مجموعه ای از نصوص مبارکه و ترجمه ای از دستخط های صادره توسط و یا از طرف حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی، تهیه و تنظیم: دایره مطالعه نصوص و الواح بیت العدل اعظم الهی، (از: مرکز جهانی بهائی) مارس ۲۰۰۸، بند شماره ۳. دانلود در اینجا:

<http://aenebahai.org/fa/node/2107>

^{۶۲} مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۵۲-۵۳.

^{۶۳} پیام ملکوت، ص ۲۳۵.

^{۶۴} پیام ملکوت، ص ۲۲۲.

^{۶۵} مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی، تنظیم شده از طرف دایره مطالعه نصوص و الواح بیت العدل اعظم الهی، آگوست ۱۹۷۶، ص ۳۸.

^{۶۶} مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۳۳۳.

^{۶۷} پیام ملکوت، صص: ۱۳۴-۱۳۵.

^{۶۸} پیام ملکوت، ص ۱۴۶.

^{۶۹} مفاوضات، ص ۲۰۷.

^{۷۰} لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی، ص ۲۵-۲۶.

^{۷۱} ترجمه. به نقل از بیانیۀ قرن انوار. دائلود در اینجا: <http://www.payamha-iran.org/node/25?language=fa>

^{۷۲} برای توضیح بیشتر در این مورد از جمله رجوع شود به: پیام ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ بیت العدل اعظم در اینجا:

<http://www.payamha-iran.org/node/78?language=fa> و نیز سه قسمت از مقاله «بهائیت و سیاست عدم مداخله در سیاست» و

یادداشت های آن در این سه آدرس: <http://velvehdarshahr.org/node/71> و <http://velvehdarshahr.org/node/74> و

<http://velvehdarshahr.org/node/75>

^{۷۳} پیام ملکوت، صص: ۲۸-۳۱.

^{۷۴} دربارهٔ مَشْرِقُ الأَذْكَار که اصطلاحی است که برای عبادگاه بهائیان به کار می رود از جمله مراجعه شود به:

<http://www.bahai.org/fa/action/devotional-life/mashriqul-adhkar>

^{۷۵} ترجمه. توقیع «دور بهائی» در اینجا: <http://reference.bahai.org/fa/t/se>

^{۷۶} جزوهٔ دیانت بهائی یک آئین جهانی، ص ۶.

^{۷۷} ترجمه. توقیع «ندا به اهل عالم» در اینجا: <http://reference.bahai.org/fa/t/se>

^{۷۸} ترجمه. نظم جهانی بهائی، صص ۱۶۷-۱۶۳. در اینجا: <http://reference.bahai.org/fa/t/se>

^{۷۹} دربارهٔ مراحل تحقق صلح طبق پیش بینی های حضرت بهاءالله از «صلح اصغر» تا «صلح اعظم» از جمله مراجعه شود به فصل چهارم کتاب

«نگاهی تازه به دیانت بهائی» در اینجا: <http://velvehdarshahr.org/node/230>

^{۸۰} ترجمه. توقیع «قَدْ ظَهَرَ یَوْمَ المِيعَادِ»، به نقل از «حال و آینده جهان»، صص: ۹۴-۸۳.

^{۸۱} ترجمه. برای دائلود پیام مزبور رجوع شود به: <http://www.payamha-iran.org/2017-10-01>

^{۸۲} برای دائلود آن رجوع شود به: <http://www.payamha-iran.org/2017-10-17>

^{۸۳} کلّ این پیام در همین متن طبق توضیح یادداشت شمارهٔ ۷۸ آورده شد.

^{۸۴} دربارهٔ خواب مزبور در کتاب «تاریخ نبیل»، صص: ۹۹-۱۰۰ چنین آمده است: «در اوقاتی که حضرت بهاءالله در سنین صباوت بودند جناب

وزیر که پدر بزرگوارشان بود شبی در عالم رؤیا مشاهده نمود که حضرت بهاءالله در دریای بی کران به شنا مشغول هستند. نورانیت جسم

شریفش بقدری شدید بود که تمام دریا را روشن کرده بود. گیسوان سیاهش در اطراف سر در روی آب پریشان و هر تاری از موی مبارکش را

ماهی ای به لب گرفته همهٔ آن ماهی ها از نور رخسار حضرتش خیره گشته و به هر طرف که آن بزرگوار شنا می فرمودند تمام آن ماهی ها هم

که هر یک تار موئی را گرفته بودند به همان طرف می رفتند مَعْدَلِکِ ضرر و اذیتتی به بدن مبارکش نمی رسید و حتی یک موی هم از سرش

جدا نشده با کمال آسانی و راحتی بدون هیچ مانعی و رادعی شنا می فرمودند و همهٔ ماهی ها از دنبال حضرتش می رفتند. جناب وزیر چون

بیدار شدند معتر شهبیری را احضار فرمودند تا رؤیا را تعبیر و آن خواب عجیب را تفسیر نماید. شخص معتر مثل این که عظمت آیندهٔ حضرت

بهاءالله به او الهام شده باشد به جناب وزیر گفت دریای بی کرانی که مشاهده نمودید عالم وجود است پسر شما یک تنه و تنها بر عالم تسلط

خواهد یافت و هیچ چیز مانع او نخواهد شد تا به منظوری که در نظر دارد نرسد هیچ کس را توانائی آن نیست که او را ممانعت کند.

ماهیبانی که مشاهده نمودید اُمم و اقوامی هستند که از قیام فرزند شما مضطرب و پریشان می شوند و دور او جمع شده ولکن حمایت و

حفظِ الهی فرزند شما را از اضطراب و پریشانی اقوام و اُمم محافظت خواهد فرمود و گزند و اذیتتی به او نخواهد رسید. پس از این بیان

شخص معتر را برای مشاهدهٔ فرزند دلبند خویش بردند چون معتر چشمش به صورت حضرت بهاءالله افتاد و آن جمال سحرآسا را مشاهده

کرد و آثار عظمت و جلال را در سیمای حضرتش خواند بی اختیار زبان به مدح و ثناء گشود و بقدری تمجید و تعریف کرد که تعلق جناب وزیر

به فرزند بزرگوارش از آن تاریخ به بعد بدرجات بیشتر شد و مانند یعقوب که شیفتهٔ یوسف بود در مهْدِ مَحَبَّت و حمایت خویش فرزند

ارجمندش را پرورش می داد.»

^{۸۵} آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۲۴۴.

^{۸۱} دربارهٔ صفات اخلاقی و روحانی مزبور بقدری در آثار بهائی ذکر شده است که که خوانندگان عزیز براحتی می توانند به آنها مراجعه و

مطالعه و تعمق فرمایند. از جمله رجوع شود به: مجلّات «آثار قلم اعلی» و «کلمات مکنونه» از آثار حضرت بهاءالله و مجلّات «مکاتیب

حضرت عبدالبهاء» و آثار حضرت ولیّ آمرالله و و پیام های «بیت العدل اعظم» و نیز تألیفات نویسندگان بهائی در این خصوص مثل «گلزار

تعالیم بهائی» و «امر و خلق» و «گنجینه حدود و احکام» و... که همه در این سایت ها قابل دانلود است:

<http://reference.bahai.org/fa/t/alpha.html>

<http://www.payamha-iran.org>

^{۸۷} کتاب مستطاب ابقان، صص: ۱۲۶-۱۳۱ و نیز کتاب «منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله»، شماره ۱۲۵. درباره شرایط و صفات تحقیق همچنین رجوع شود به «لوح جواهر الاسرار» و «هفت وادی» و «چهار وادی» از آثار حضرت بهاءالله و نیز کتاب «پیام ملکوت» که در یادداشت های قبلی مکرراً ذکر شده است. همه این آثار در دو آدرس مذکور در یادداشت شماره ۸۶ موجود است.